

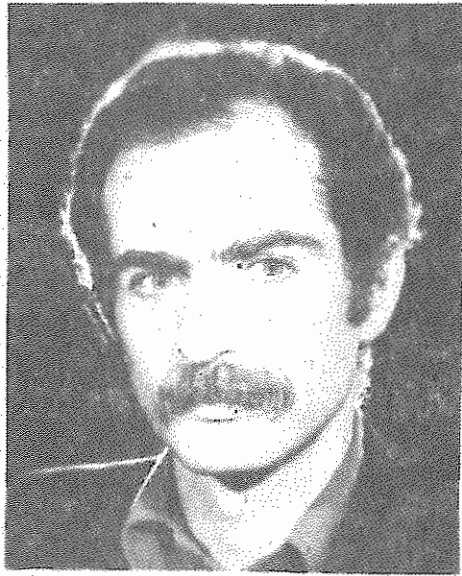
و اما در این باره هم گفتی که است. برادر از اجداد ما - در این آن نرسد. آخر اجداد ما بنام قریب هم می نرسد که و ویدرا و کاروری نرسد و ویدرا و کاروری نرسد. اما بنام نرسد.

به یاد رفیق شهید مرتضی میثمی

بین شما کدام

صیقل می دهد سلاح "او" را

برای روز انتقام؟



کارگران شهر صنعتی قزوین بود. بلیطهای این روز را به یک تومان به کارگران می فروختند. چه شادی می کردند بچه ها که برای کارگران نمایش می دهند. در سالن انتظار، مرتضی با جقه کوچکش و چشم هایی که از شادی برق می زدند، با یک لبخند که همیشه گوشه لبش نشسته بود، راه می رفت. آن روزها حتما به سالن می رفت و کنار تماشاچیان می نشست. وقتی داشت به سالن می رفت، دستهایش را از ذوق به هم می مالید و با آن لهجه شیرینش می گفت: "پسر کیف می کنی، این همه کارگر امروز اینجاند." وقتی که در سالن نشسته بود، چشم هایش نگران به تماشاچیان دوخته بود، صحنه را هیچ نگاه نمی کرد. با هر خنده آنان غش غش خنده را سر می داد و به هر اظهار نظری کنجکاوانه گوش می کرد. برایش خیلی مهم بود که بداند، آنها درباره کارش چه می اندیشند.

"مرتضی" در یک خانواده زحمتکش و پرجمعیت، در یکی از محلات قدیمی قزوین به دنیا آمد. محیط زندگی، خانواده و تحصیل و تضادهای درون آنها، چنان خمیرمایه ای را در او شکل داد که وقتی پا به درون محیط دانشگاه گذاشت - وعرصه ای برای شکستن یافت - حرکت را آغاز کرد. در محیط مبارزات صنفی و سیاسی دانشگاه اصفهان، "مرتضی" یکی از چهره های شاخص بود. توانا و پهلوانی او در زمینه شعر، قصه نویسی و تئاتر، ابزارهایی را به دستش می داد که کارش را موثرتر می کرد. در همان محیط دانشگاه، نخستین آموزش های مبارزاتی را تجربه کرد.

پس از فارغ التحصیلی دو سال در میبد یکی از شهرهای حاشیه کویر به آموزش گاری پرداخت. این سالها مقارن با آغاز شکل گیری سازمان فدایی بود. از همان آغاز، همه "مرتضی" را یکی از طرفداران جدی فدائیان خلق می شناختند. وقتی در سال ۵۲ به زادگاهش برگشت، کوله باری غنی از تجارب را بر دوش حمل می کرد. آثروزدیتر در چشم های روشنش، در آهنگ صدایش و مجموعه شخصیتش، پختگی یک مبارز متعهد را می توانستی ببینی. استحاله سر بهوایی روشنفکری به تعهد انقلابی، توده ای بودن، استوارترین انگیزش شد.

"مرتضی" در دبیرستانهایی که درس می داد، بی شک و بی گمان از محبوبترین چهره ها بود، چه بدلیل تسلط علمی اش و چه به لحاظ انسانیت و شرافتش. بچه ها به او عشق می ورزیدند. کلاسهای "میثمی" از زیباترین ساعات زندگی بچه ها بود. که هر کدام که بیرون می آمدند، احساس می کردند که با ساعت پیش تفاوت کرده اند. مرتضی در کلاس نه فقط زمین شناسی و زیست شناسی، بلکه بر محمل این علوم، دانش انقلاب را و نه تنها تلاش کردن را آموزش می داد. معیارهای کهنه کلاسهای درس در این ساعات متحول می شد. کلاسهای مرتضی، کلاس انسانهای برابر بود. به همین دلیل حتی در سیستم آموزش آن دوره نیز، شاگردانش در امتحانات می درخشیدند. اما کلاس در محدوده مدرسه پایان نمی گرفت. بچه ها هر کدام هزاران مشکل ریز و درشت داشتند که باید به "آقا میثمی" می گفتند و از او راه جویی می کردند. "آقا میثمی" هم صبور و مهربان می ایستاد، گوش می کرد و حرف می زد.

"مرتضی" هنرمند خوش قریحه ای نیز بود و می دانست که هنر ابزار خوبی برای پیشبرد امر مبارزه است. در مرکز تئاتر شهر، با استفاده از امکانات علنی، کارتهای ای را با جوانان و نوجوانان آغاز کرد. کلاسهای تئاتر، محل آموزش زبده ترین و با استعدادترین بچه های شهر شد. نمایشنامه هایی که آنها اجرا می کردند، تأثیرات جدی بر محیط فرهنگی شهر به جای می گذاشت. روزهای جمعه تئاتر این گروه، مخصوص

www.iranarchive.com

۲۵
بسم الله الرحمن الرحیم
روزنامه: ...
کتابخانه: ...
شماره: ...
تاریخ: ...
محل: ...
۸۲۵-۰۰۰۰۰۰۰۰

جلادان رژیم که رفیق مرتضی میثمی را مخفیانه در بهشت زهرا بخاک سپرده بودند، پس از چندی با ابراهیم و رقه به جنایت خود اعتراف نمودند.

با اوج گیری جنبش مردم، میدان حرکت بازتر شد. مقدم ترین آماجی که مرتضی در پیش روی خود قرارداد، سازماندهی مبارزات معلمان شهر بود. چه از این طریق امرم بر قدرتی برای تأثیرگذاری بر محیط دانش آموزان، دانشجویان، کارمندان و حتی کارگران و دهقانان شهر فراهم می شد. نخستین کمیته اعتصاب فرهنگیان قزوین، چنان ترکیب متنوعی داشت که تقریباً تمامی گرایشات

موجود سیاسی را در خود جای داده بود. همین ویژگی باعث شد تا نفوذ عمیقی بین توده های معلم، حتی در دورافتاده ترین روستاها نیز داشته باشد. از سوی دیگر حفظ تعادل در چنین ترکیب ناممکنی دشواری فراوان داشت. مرتضی چه به خاطر وزنی که به اعتبار سابقه مبارزاتی اش در شهر داشت و چه به دلیل هوشاری و کارآیی فردی اش در کمیته اعتصاب، از موثرترین چهره ها بود. بی دلیل نبود که حکومت نظامی شهر برای مرعوب کردن اعتصابیون "میثمی" را به مقر فرمانداری نظامی جلب کرد. اما دیگر مردم با تمام وجود به میدان آمده بودند. اعتصاب فرهنگیان، کانون مبارزات شهر شد. موج همبستگی، این اعتصاب شهر را فلج کرد. در همین شرایط "مرتضی" در عین حال در یکی از گروه های هواداران فدائیان به کار تکثیر و پخش اعلامیه های سازمان مشغول بود.

با انقلاب وظایف سنگینتری بر دوش "میثمی" افتاده بود. در نخستین انتخابات مجلس شورا، معلم مبارز "مرتضی میثمی" کاندیدای فدائیان خلق بود. در ستاد فدائیان، بچه ها با تمام توان و در نهایت علاقه و فداکاری تلاش می کردند و کاندیدای سازمان هم پایه پای بقیه کار می کرد. روز میتینگ انتخاباتی، مرتضی در پشت تربیون چهره دیگری داشت. صدای پر قدرتش از هیجان می لرزید. نفس از کسی بر نمی آمد. حتی او با شانی که برای آشوب آمده بودند تا لحظاتی به سکوت وادار شده بودند. مرتضی نه از خودش بلکه از سازمان سخن می گفت. آن کس که با جان و دل عاشق نباشد نمی تواند آن چنان قدرتمند از عشق بگوید. مردم با این صدا، برنامه های سازمان پر افتخاری را می شنیدند که نماینده اش "میثمی"، مبارز پر اعتبار، شهرشان بود. علی رغم تمام تلاشهای مرتجعین، تعداد آرای فدائیان در آن انتخابات رقم چشم گیری بود.

ارتجاع دیگر بیش از این نمی توانست دندان بر چکر بگذارد، با حمله به کردستان حمله به فدائیان و دیگر نیروهای ترقی خواه آغاز شد. مرتضی هم از کار اخراج شد و مجبور گردید شهر و دیارش را ترک گوید. آنوقت که دروازه شهر را پشت سر می گذاشت، خاطرات سالها زندگی را پیش چشم مرور می کرد. دل کندن سخت است، اما گوی که دشمن بداند

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شهادت قهرمانانه رفیق مرتضی میمنی و رفیق منصور پورجم

بقیه از صفحه اول

ترین شکنجه‌ها به شهادت رساندند و از بیم شمارم زحمتکش حتی از درج خبر این جنایت فجیع در مطبوعات نیز جلوگیری کردند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بخاطر تائید و همیشه جاویدان رفقا منصور پورجم و مرتضی میمنی درود می‌فرستد و به خانواده و بستگان رفقای شهید تسلیت می‌گوید. کمیته مرکزی ایستادگی دلیرانه و حماسی رفقا پورجم و میمنی را میستاید و همه یاران سازمان را به آموختن از ایمان انقلابی و وفاداری عمیق آنان به راه و آرمان زحمتکشان، به راه حماسه ساز پر افتخار فدائیان خلق فرامی‌خواند.

در این خون چکان لحظه‌های پر از عشق و کین عهد می‌بندیم که همچون روزبه‌ها و ارانی‌ها، همچون جزئی‌ها و کلسرخی‌ها، همچون حمید اشرف‌ها و دیگر شه‌امان تا آخرین نفس با ایثار همه هستی‌مان، به راه خلق‌امان وفادار باشیم. عالیت‌ترین آرزوی ماست که رهروان صدیق و پاک‌باز یاران رفته‌مان باشیم. هم میهنان عزیز!

سران رژیم جمهوری اسلامی از این جنایات شیطانی دست بردار نیستند. آنها که راه خیانت به شما و انقلاب شما را ملی می‌کنند می‌خواهند

صدای اعتراض و مبارزه شما علیه این خیانت بزرگ را خاموش کنند، آنها که در راه حمایت از سرمایه‌داران بزرگ و خانها و فئودالها و در راه سازش با امپریالیستهای غارتگر پیش میروند میکوشند فرزندان دلیر و جانباز شما را از سر راه بردارند. به همین دلیل تلاش می‌کنند با پیون کردن تورهای تعقیب و مراقبت انقلابیون سرشناس و سازمان دهندگان مقاومت شما در برابر ارتجاع حاکم را بدام اندازند و پنهان از چشم شما همچون خفاشان خون آشام و شب‌پرست، آنان را در تار و پیکهای اوین و دیگر شکنجه‌گاه‌ها سر به نیست کنند.

عمال رژیم به تقلید از روش جنایت بارونفرت انگیز ساواک، رفیق فدائی قربانعلی مؤذنی پور فرزند قهرمان خلق و زندانی سرشناس زندانهای رژیم شاه و مسئول کمیته ایالتی اصفهان را در تیر ماه اسفند در اصفهان به همراه همسر و فرزندش بدام انداخته و اسیر کردند و بلافاصله خبر شهادت رفیق را شایع کرده‌اند بدون آنکه هیچگونه اطلاع در این باره انتشار دهند. همین تولد جنایتکارانه را در مورد رفیق تقی قانع خشکه بیجاری، مبارز فدائیکار، پس از چند ماه بازداشت به اجرا گذاشته‌اند.

اکنون نزدیک به یکسال و نیم است که فدائی سرشناس و قهرمان ایثار و ایستادگی در زندانهای

رژیم شاه عضو مشاور هیات سیاسی کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) رفیق انوشیروان لطفی توسط اعمال رژیم ربوده شد و تاکنون کوچکترین اطلاعی درباره وی بدست نیامده است. ارتجاع حاکم که از متلاشی کردن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و خاموش ساختن صدای اعتراض و درهم شکستن مقاومت دلیرانه فدائیان خلق بکلی عاجز مانده است به انتقامجویی وحشیانه و ناجوانمردانه از فدائیان که در اسارت خود گرفته روی آورده است. هم میهنان عزیز!

خوش خود را علیه تبهکاریهای رژیم رساتر سازید! علیه پیگرد و بازداشت و شکنجه و کشتار انقلابیون و میهن‌پرستان بپاخیزید! جان ده‌ها هزار زندانی سیاسی در سیاه چالهای رژیم در خطر است. دست دژخیمان را از جان فرزندان دلیر و قهرمان خود کوتاه کنید! ایمان داشته باشیم که مبارزه متحد مایقینا قادر است عمر این روزهای تیره و تاری را که ارتجاع حاکم بر میهن ما تحمیل کرده است کوتاه تر سازد و هر چه پیروزی و وهائی را از نو بر بام میهن برافرازد.

جاودان باد یاد فدائیان شهید

مرتضی میمنی و منصور پورجم

رساتر باد فریاد اعتراض خلق علیه

ترور و اختناق، علیه شکنجه و اعدام

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

آذرماه ۱۳۶۳

ماسرخت تر از آنیم که اومی‌پندارد.

زندگی در تهران بدون کار و شغل، بدون مسکن و با زن و دو فرزند آسان نبود. اما ایمان همه این مشکلات را به جان پذیرفته بودند، کارهای گاه به گاه - از مسافرتی تا خیاطی همسر - روزگار را به شکلی جلومی‌راند. پاییز سال ۵۹، اربابان اوین او را به چنگ آوردند. مبارزه در عرصه‌ای دیگر و به شکلی تازه آغاز گردید. اینجا هم فروتنی، مهربانی و شخصیت استوار او دیگران را به احترام و می‌داشت. مرتضی از موثرترین چهره‌های زندان اوین در این دوران بود. پس از ۹ ماه به دلیل "فقدان مدارک" از زندان آزاد شد و بار دیگر تلاش از نو.

این بار "میمنی" در رهبری سازمان جوانان فدایی مسئولیت دارد، همه کسانی که در آن دوره با او کار می‌کردند، از سخت‌کوشی، تعهد و حسن مسئولیت "مرتضی" بسیار آموختند. وقتی کاری به او سپرده می‌شد، همه مطمئن بودند که آن کار به دقیق ترین شکلی انجام خواهد شد. مرتضی ابایی نداشت که در انجام مسئولیت، حتی جزئی ترین امور اجرایی را هم در صورت لزوم، خودش انجام دهد.

وقتی به خانه اش می‌رفت، زندگی فقیرانه اش توی چشمش می‌زد. تنها اتاق گرمشان در روزهای زمستان برای حوزه‌سازمانی بود. فقط وقتی کنجکاری می‌کردی، می‌فهمیدی که زن و بچه‌هایش - برنرد و بیژن - بیرون دارند یک جوری خودشان را سرگرم می‌کنند. با این همه فقر، مجبور بود که همین شان را با خانواده پر جمعیتش در فروین تقسیم کند، و چکونه می‌کرد که آنها هیچ نمی‌فهمیدند.

جنش کمونیستی ایران زیر و حشیانه‌ترین

حمله راستگرایان قرار گرفته بود. دشمنان مردم، به حزب نوده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) یورش آوردند. شرایط از هر زمان دیگری دشوارتر شده بود. مرتضی اما، ساز پانمی شناخت. هر جا کار بر زمین مانده ای می‌دید، به سر می‌دوید. ماهمائی شد که دیگر زن و بچه اش را ندیده بود. کار می‌کرد، کار می‌کرد، آرام و قرار نداشت، حتی اگر حرکت برایش بیشترین مخاطرات را ایجاد می‌کرد. استواری جان و جوهر وجود در این روزهای سخت، به مددش آمده بود تا کوهی شود که دیگران بر آن تکیه زنند. چین‌های پیشانی فرو نرفته بود، تارهای سفید مو بیشتر، قامت خمیده تر اما نگاه مطمئن تر. این همه در نتیجه تلاش سالیان بود. آدمی که این روزهای دیدی با قبل فرستنها فاصله گرفته بود. سختی روزگار اراده‌های ضعیف را درهم می‌شکند اما جان‌های مقاوم را آبدیده تر می‌کند.

سرانجام در یکی از روزهای بهار ۶۳ دستگیرش کردند. دشمن شناخت که چه کسی به چنگش افتاده است. نبرد تازه آغاز شد. شلاق سرد با قلب گرم، تازیانه بر تن، فریاد درد.

سماز تو کلفت تر ماش را به زانو در آوردیم. به چه می‌اندیشید. "مبارز بودن همیشه فدایی بودن نیست، اما لحتاتی در جنبش هست که برای مبارز ماندن باید فدایی خلق شد." گوهر شرف در مقابل چه؟ - قلب گرم من از طیش باز ایست. فقط این کونه می‌توانم "سرمایه زندگیم" را حفظ کنم.

چرخش تازیانه‌ها، توفان ناسرا.

- پاهای خون چکان، سرد شوید. فقط این کونه می‌شود که فدایی بمانم.

- فکر کن، ما با تو دشمنی نداریم. این‌ها را هم فقلبرای دلسوزی می‌گویم.

تنهایی سلول. تب و عشه‌های تن. دیگر کونه روز را می‌شناسی و نه شب را. خستگی، انگار که دماوند را برگرداند نشانه‌اند. عرق گرم، سرما و لرز. تصاویر درهم آدم‌ها، آرامش. "برند" و "بیژن" کنارش آمده‌اند، در خیال. به آغوشان می‌کشد.

- طفلکان من کجا بودید.

خنده بچه‌ها، همسرش از در می‌آید. سلام. درد به هوشش می‌آورد. اینجا کجاست؟ دلش می‌خواهد به پهلوی بغلبد، اما کوتای آن. عضلات، دیگر به فرمان مغز نیست. می‌خواهد چشم‌ها را باز کند. اما پلک‌ها را انگار به هم دوخته‌اند. دهان خشک خشک. فقط وقتی زبان آهسته می‌چرخد مخلوط خون و خاک. ناله هم نمی‌توانی؟ حنجره‌ها را امادیکربارای کار نیست. کاش می‌توانست بنشیند. شلاق می‌بارد، انتقار ترک در یک روز بهار.

- دستهایم چقدر خوب است که باز هم مشت می‌شوند.

سکوت و سرانجام فریاد. انتقار تیام توانش در این فریاد جمع شده بود. پرتاب تیر جان. دست‌ها دیگر مشت نیست. مرتضی خاموش شد.

فریاد اما خاموش نشد. از سلول شکنجه‌گاه بیرون زد. همه کسانی که بارانش بودند، صدایش را شنیدند. مرتضی خاموش نمی‌شود. صدایش را اینک هزاران هزار حنجره فریاد می‌کنند. ●



افزایش دستمزد

در آبان ماه کارگران کارخانه زامیاد، در اعتراض به کمی دستمزد دست از کار کشیدند. آنها خواستار سی درصد افزایش دستمزد بودند. اعتصاب کارگران چهار روز به درازا کشید و در پی آن با افزوده شدن بیست درصد بر دستمزدشان به کار بازگشتند.

اخراج دسته جمعی

نیروگاه "شهید رجایی" را کمپانی بوش ژاپن تأسیس می کند. در این نیروگاه هر ساله قریب به هزار و پانصد کارگر را به صورت روزمزدی استخدام می کنند و در نیمه اول زمستان اخراج می نمایند. بهانه مدیران برای اخراج، برف و سرماست که ادامه اجرای پروژه را با اشکال روبرو می کند. این روش ضدکاری در سال گذشته اجرا گردید و متعاقب آن نزدیک به هزار تن از پرسنل روزمزدی اخراج شدند. امسال نیز می خواهند در بهمن ماه حدود ۱۵۰۰ تن را اخراج کنند. مدیریت تصمیم دارد علاوه بر کارگران روزمزدی، کارگران بالاتر از شصت سال و نیز کارگرانی که به هر علت به سربازی نرفته اند را اخراج نماید. مدیریت نیروگاه با این حيله کارگران را از پوش بیمه، بازنشستگی و... خارج می سازد.

چه کسی مقصر است؟

سطح تولید در کارخانه سیمان تهران، در تابستان سال جاری به علت سوء مدیریت، اخراج متخصصین توسط انجمن اسلامی و مدیریت، قطع بی برق سراسری به شدت تنزل کرده است. در مرداد ماه با لایحه کوره ۴۰۰ تنی از کار افتاد و کارخانه عملاً تعطیل شد. در پی این واقعه بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین به کارخانه آمد. او کارگران را مسئول افت تولید و از کار افتادگی کوره نامید و به آنان اظهار کرد دست از کم کاری بردارند. اما کارگران به رویارویی برخاسته و دست به افشگری زدند و صریحاً دولت را مقصر این وضع دانستند. کارگران قطع هر روزه برق سرتاسری و فقدان ژنراتور ذخیره مناسب را از جمله عوامل این وضعیت نامیدند که مسئول مستقیم آن دولت است. آنها هم چنین به اخراج یکی از مهندسين کارخانه اعتراض کردند که به دستور انجمن اسلامی و بخاطر نماز نخواندن صورت پذیرفته بود.

کارگران اعلام داشتند که سرد شدن بی در پی کوره ها باعث از میان رفتن آجرهای نسوز درون کوره می شود که هر یک از آنها هزاران تومان ارزش دارد. در برابر پاسخ های مستدل کارگران، نبوی هیچ حرفی جز تهدید مجدد داشت.

قانون جنگل

کارخانه بنر خاور هم از جمله کارخانه هایی

است که کشاکش میان مدیریت و انجمن اسلامی بر سر سهام قدرت، هنوز پایان نیافته است. مدیر عامل کارخانه که گویا از اقوام رئیس جمهور است. در وزارتخانه و محافل دولتی پشتیبانان نیرومندی دارد. انجمن اسلامی هم از طریق امام جماعت کارخانه به شخصیت های دیگری تکیه دارد. چندی پیش افراد انجمن اسلامی جلسه ای در مسجد کارخانه برپا کردند و طبق معمول پشت سر مدیر عامل به "غیبت" پرداختند. یکی از ایلادی مدیر با ضبط صوتی به مجلس آمده و قصد ضبط "غیبت" را داشت. افراد انجمن به سر او ریخته و فی المجلس او را تیریز کردند. متقابلاً نفرات باند مدیر عامل وارد محراب شدند و زد و خورد سختی آغاز گردید. فردای آن روز، مدیر عامل دستور داد از ورود اعضا انجمن به کارخانه جلوگیری نمایند. اعضا انجمن که حریف در بانه شده بودند، ماشین جیبی فراهم کرده و سوار بر آن به در کارخانه کوبیده و وارد شدند. روز دوم مدیر دستور داد

به هم ببنند تا با جیب هم نتوانند آنها را پاره کنند. در پی این اقدام حفاظتی، امام جمعه با اسلحه کمری به حمایت انجمن برخاست. با تیراندازی هوایی کوشید نگهبانان را ترسانده و راه را باز کند. بالاخره نفرات کمیته برای حفظ نظم وارد شدند. در جایی که قانون جنگل حاکم است، نفرات کمیته هم مطابق همان قانون عمل میکنند. بویژه اینکه در این زمینه از دیگران تجربه بیشتری دارند و آمده و نیامده تیرباری را کشان کشان به پشت بام کارخانه برده و نصب کردند و برای عرض اندام و نشان دادن حضور خود اقدام به تیراندازی هوایی نمودند. ... این دور دعوا را مدیر عامل برد و توانست اعضا انجمن اسلامی را به زندان بکشد تا دور بعدی دعوا از کجا و چگونه آغاز شود؟

کارگران نظاره گر مضحکه منصوبین و ایلادی رژیم بودند و آنها را مسخره میکردند. رویدادهای آن چند روزه به وسیله شوخی و خنده کارگران چل شده است.

مبارزه تاکسی رانان قزوین برای حفظ سندیکا

سندیکای تاکسیرانان قزوین در اوائل سال ۶۱ با تلاش گروهی از رانندگان بوجود آمده و توانسته بود در طی مدت کوتاهی ۴۰۰ راننده تاکسی را متشکل نماید. از جمله اقدامات سندیکا تشکیل تعاونی مسکن، تلاش در جهت بیمه نمودن رانندگان (درمانی و بازنشستگی) و گرفتن زمینی برای تعاونی لوازم یدکی و تعمیرات و تعاونی مصرف رانندگان تاکسی بوده است.

فعالیت سندیکا از همان ابتدا با کارشکنی ها و سنگ اندازی های ارگانهای رژیم از جمله موسوی فرماندار و عضدی شهردار قزوین روبرو گردید، اما تلاش آنها برای به عقب تشاندن و مسخ سندیکا به جایی نرسید و از همین رو سرانجام به حربه همیشگی خاص رژیم یعنی زور متوسل گردیدند. آنها تعاونی تاکسیرانان استان زنجان را تحت فشار مداوم جهت تغییر هیات مدیره تاکسیرانان قزوین قرار دادند. سرانجام تعاونی زنجان مهلت ده روزه ای را برای سندیکا تعیین نمود تا هیات مدیره محل سندیکا را به فرماندار تحویل دهد. سندیکا زیر بار این تصمیم نرفت و به عنوان اعتراض طوماری با امضای ۲۵۰ نفر از

رانندگان تهیه نمود و رانندگان با طومار خویش به منزل باریک بین امام جمعه قزوین رفتند. اما وی همانگونه که انتظار می رفت جانب فرماندار را گرفت. فرماندار که خود در آنجا حضور داشت، رانندگان را تهدید کرد که باید سندیکا را تحویل دهند. وی خطاب به رانندگان اظهار داشت که: از میان شما ۱۵ نفر باید پاکسازی شوند. رانندگان آگاهانه جواب دادند: ما سندیکای انتصابی را نخواهیم پذیرفت. بدینسان با مقاومت یکپارچه رانندگان تلاش فرماندار برای تحویل گرفتن سندیکا از طریق تفرقه افکنی و تهدید با شکست مواجه گردید. اما روز بعد (۶۲/۸/۱۰) وی همراه یک ژاندارم بازنشسته ساواکی، بنام کفافی که از رشوه خواران رسوا و عضو انجمن اسلامی تاکسیرانان است، به محل سندیکا رفته، با اعمال زور سندیکا را تحویل وی داد.

تاکسیرانان به این اقدام خود سرانه شدیداً اعتراض کردند و مجدداً با جمع آوری ۲۵۰ امضا خواستار برسیست شناختن سندیکای خویش گردیدند و اعلام داشتند که هیچ شخص انتصابی و بخصوص فردی چون کفافی را نخواهند پذیرفت. آنان در ادامه تلاشهای خود به تعاونی مرکزی تاکسیرانان در تهران مراجعه کردند. ولی در آنجا نیز چنین جواب شنیدند: "قانون تعاونی های رژیم شاه به اعتبار خود باقی است و بر طبق آن فرماندارها اجازه هرگونه دخالت را در سندیکاها دارند و از شما کاری برنخواهد آمد. مگر اینکه با فرماندار ارکنار بیایید!" اعضای هیئت مدیره سندیکا نیز با این استدلال که هنوز سه ماه به پایان کار آنها باقی مانده، از فرماندار شکایت نموده اند. اکنون مبارزات رانندگان به اشکال گوناگون برای احیای سندیکای خویش ادامه دارد.

مقاومت هم میهنان جنگ زده در برابر تضییقات حکومتی

در شیراز، تشییقات علیه موبطنان جنگ زده مهاجر، در ماههای اخیر بار دیگر شدت یافته است. سهمیه جیره بندی جنگ زدگان را قطع نموده و علاوه بر آن در حمایت از صاحبان پیشین متلها و مجتمع های محل سکونت مهاجرین، اقدامات تازه ای را برای تخلیه آنها آغاز کرده اند. مقامات مربوطه برای وادار ساختن جنگ زدگان به تخلیه این اماکن، آنها را تحت اذیت و آزار قرار داده اند. به ویژه اینکه از عدم شرکت غالب جنگ زدگان در انتخابات فرمایشی مجلس، به شدت خشمگین شده اند.

به دستور حکومت در پایان تابستان، باند های سیاه وابسته به سپاه و کمیته، با چوب و چماق به خوابگاه های مهاجرین هجوم بردند. آنها به دفاع از خود برخاسته و درگیری سختی روی داد. عده بسیاری مجروح شدند. گفته می شود که دوتن از مجروحان در گذشتند. نفرات ارگان های سرکوب در مواردی آشکارا از مهاجرین و اوپاش حمایت کردند. از جمله در حمله به خوابگاه چهارراه سینما سعدی، نفرات کمیته هم شرکت داشتند.

پس از دفع تهاجم، که با مقاومت جانانه مهاجرین مقذور گردید، آنان اقدام به تهیه طوماری در اعتراض به وضعیت موجود کردند. در طومار جنگ زدگان قید شده بود که "جنگ را قطع کنید تا بتوانیم به خانه هایمان برگردیم".

مردم حسن آباد و موقوفه خواران

شهرک حسن آباد در میانه تهران و کرج واقع شده است. زمین های این شهرک را یکی از مالکین بزرگ دوره قاجار، به نام خود به ثبت رسانده بود و در همان زمان یک ششم آن را وقف کرده بود. مدت ها بعد این زمین ها را تفکیک کرده و ۲۰ هکتار آن را بنام سهم وقف به اداره اوقاف داد. بقیه آن اراضی پس از فوت او نصیب فرزندانش شد. آنها این زمین ها را تفکیک کرده، و چند سال قبل به مردم فروختند. چندی نگذشت که این زمین های بیابانی به یک محله مسکونی بدل گردید. ساکنین این محله شورایی از نمایندگان برگزیده خود تأسیس کردند. این شورا اقدامات عمرانی چشمگیری انجام داد. به رهبری شورا و با خودیاری اهالی، چندین باب دبستان و دبیرستان تأسیس گردید، ساختمان یک درمانگاه بزرگ ساخته شد، بسیاری از خیابانهای شهرک اسفالت گردید، برق و آب لوله کشی منازل تأمین شد از اواخر سال ۶۰ مأمورین اداره اوقاف به شهرک حسن آباد آمدند. آنها با در دست داشتن وقفنامه و با استناد به رساله مدعی شدند که کار مالک اصلی در تفکیک اصلی ۲۰ هکتار از اراضی غیر شرعی بود. از اینرو همچنان همه زمینهای حسن آباد وقفی و متعلق به اداره اوقاف است. مردم ضمن رد این دعاوی با استناد به اسناد خرید از مأمورین اوقاف خواستند برای حل اختلاف به فروشندگان این زمینها که فرزندان همان واقف هستند مراجعه کنند. اما اداره اوقاف بی توجه به اعتراضات مستدل مردم، از آنها خواست تا سالیانه مبلغ معینی بابت اجاره بها بپردازند. مردم بالاخره پذیرفتند برای حل اختلاف و رهائی از مشکلات حقوقی حاصله، معادل اجاره بها یک ششم زمینها را به اداره اوقاف بپردازند اما این اداره راضی نشده و کل مبلغ اجاره را طلب می کند. در همین شهرک عملکرد مسئولانه و مثبت شورای محل با خرابکاری مداوم مقامات دولتی روبرو بوده است. تا بالاخره چندی قبل از سوی فرمانداری کرج شخصی برای سرپرستی شهرک اعزام گردید. این شخص در همان بدو ورود ۱۶ تن از اطرافیان و اقوام خود را بعنوان کارکنان شهرک استخدام کرده و دستگاه عربض و طولیل پرخرجی را دایر نمود و از شورا خواست تا حقوق این عده را بپردازد که طبعاً شورا قادر به پرداخت آن نیست. اکنون در اثر اینگونه فشارها و مداخلات کارشورای شهرک حسن آباد دچار اختلال شده است. این شورا با آن همه خدمات ارزنده ای که انجام داده تحت فشار فرمانداری کرج در حال فروپاشی است.

اخراجهای غیرقانونی ادامه دارد

• در کارخانه کیان تایر کارگری رابا هشت سال سابقه کار اخراج کردند. "جرم" او این بود که در برابر توهین مدیر بیت از خود دفاع کرده بود.
• در تولیدارودر طی دو ماه پنج کارگر را اخراج کردند. یکی از آنها دوازده سال سابقه کار داشت.
• در کارخانه نوافرم در طول یک ماه سه کارگر را اخراج کردند. علت اخراج همبستگی و همراهی کارگران این کارخانه با کارگران اعتصابی شرکت ساسان بود.
• در تولیدارو سه کارگر زن را به بهانه عدم مراعات حجاب اسلامی اخراج نمودند.

انعکاس برگزاری پلنوم

بقیه از صفحه ۱۶

ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب توده ایران، اهمیت اساسی دارد و پایه اتحاد بزرگ خلق است. در قطعنامه های پلنوم همچنین از سازمانهای خلقی و دموکراتیک مجاهدین خلق و حزب دمکرات کردستان ایران به مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و برای صلح، دموکراسی، عدالت اجتماعی و خودمختاری کردستان ایران و نیز از گروههای چپ و منشعبین از سازمان برای همکاری و نزدیک شدن به جنبش جهانی کمونیستی و کارگری، دعوت شد.

پلنوم - که در آن چند نفر از اعضای کمیته مرکزی که در زندانها تحت شکنجه قرار دارند، غایب بودند - هیات سیاسی و رفیق فرخ نگهدار را به عنوان دبیر اول کمیته مرکزی سازمان انتخاب کرد.

در پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به پلنوم قید شده است که بقای این دو سازمان و تداوم مبارزه آنان در شرایط ترور و خفقان، در وهله اول به ایدئولوژی مردمی، پیشرو و مارکسیستی - لنینیستی آنان برمی گردد.

هفته نامه "عصر جدید" ارگان حزب کمونیست هندوستان در شماره ۲۵ نوامبر خود خبر برگزاری پلنوم کمیته مرکزی سازمان را به عنوان یک رویداد مهم، با زتاب داده و می نویسد: در این پلنوم "فرخ نگهدار دبیر کل فدائیان (اکثریت)، گزارش کمیته مرکزی را که در آن اوضاع سیاسی داخلی و جهانی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است، ارائه داد. در این گزارش انقلاب ایران، تغییر و تحول در رژیم جمهوری اسلامی، موقعیت سیاسی فدائیان (اکثریت) و موضوعات دیگر، مورد بررسی قرار گرفته است.

یکی از اقدامات مهم فدائیان (اکثریت)، ارسال پیام همبستگی برای حزب توده ایران بود. این جلسه قطعنامه های مختلفی صادر کرد که در آنها از جمله بر روی مبارزه در راه وحدت نیروهای طبقه کارگر ایران، به مثابه شالوده اتحاد نیروهای خلقی که دارای یک اهمیت جدی است، تأکید شده است. پلنوم در رابطه با جبهه متحد خلق، که می بایست هر چه زودتر برای پایان دادن به حاکمیت ارتجاع و تشکیل یک دولت ملی دموکراتیک به وجود آید، فراخوان داد.

روزنامه "مورنینگ استار" ارگان حزب کمونیست بریتانیا، در شماره ۱۹ دسامبر خود در رابطه با برگزاری پلنوم، چنین می نویسد:

در ماه اکتبر، پلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تشکیل شد. این پلنوم ضمن تأکید بر ضرورت وحدت همه جانبه با حزب توده ایران، خواستار وسیع ترین اتحاد علیه رژیم کنونی ایران شده است. سازمان اعلام داشته که حضور تمامی اعضای هیات سیاسی و اکثریت قاطع کمیته مرکزی سازمان در این پلنوم، خود به تنهایی نشانه قدرتمندی ایوژیسیون است. پلنوم خواستار همبستگی جهانیان برای مقابله با اختناق وحشیانه رژیم شده است.

پلنوم اعلام کرد که تعداد زندانیان سیاسی در ایران به ده ها هزار نفر می رسد که مرتباً زیر شکنجه می باشند و هر روزه امکان اعدام های بیشتری می رود... •

بیانیه انجمن همبستگی

سندیکا ها و شوراهای کارگری تهران و حومه

بقیه از صفحه اول

بیانیه آنگاه کمبود دستمزد کارگران در شرایط گرانی و تورم را مورد بررسی قرار داده و نشان می دهد همه تمهیدات از قبیل تشکیل تعاونی های مختلف را که کارگران برای تخفیف فشار گرانی فوق العاده مایحتاج اولیه زندگی تدارک دیده اند، مورد غضب رژیم قرار گرفته، با تضيیقات مختلف مواجه شده و عملاً نمی توانند اندکی هم که شده شکاف بین درآمدها و هزینه های زندگی زحمتکش را پر کنند.

بخش مهمی از بیانیه به بررسی سرنوشت قانون کار اختصاص دارد. بیانیه نشان می دهد به دنبال بر ملا شدن توطئه توکلی در تحصیل یک قانون کار ضد کارگری، رژیم همچنان تلاش می کند قانون کار جدیدی را که تدارک دیده شده است، با فشار و سرنیزه به کارگران تحمیل نموده و خدمت به سرمایه داران را تمام نماید.

بیانیه در پایان از رشد جنبش کارگری سخن گفته و خطاب به کارگران می نویسد: "در چنین شرایطی ما نباید دست روی دست بگذاریم... ما می بایست با کسب تجربه از مبارزات متحد و یکپارچه طبقه کارگر سعی کنیم تشکلهای خود را وسعت بخشیم. برای تحقق اتحاد و همبستگی خویش لازم است با توجه به شرایط اختناق و دیکتاتوری حاکم بر جامعه، حتی المقدور شیوه های پنهانکاری در مبارزه را رعایت کنیم... و هم بستگی خود را در انجام کار مبارزه جمعی حفظ کرده و وسعت بخشیم. وظایف انقلابی و انسانی به ما حکم می کند که از تعرضات و اعتصابات حق طلبانه کارگران حمایت کنیم (از جمله) از طریق صندوق کمک و همیاری یا از هر راه و روش دیگر، به خانواده های کارگران اعتصابی، زندانی و اخراجی و از همه مهمتر خانواده های کارگرانی که جان خود را در جهت پیشرفت جنبش فشار کرده اند، کمک و یاری نمائیم... •"



تشکیل جبهه متحد چپ در ترکیه

بقیه از صفحه اول

نظامی به سایر کشورها از طرف ترکیه و عدم دخالت در امور داخلی این کشورها جلوگیری از استقرار موشکهای هسته ای در ترکیه و از بین بردن و محو سلاحهای اتمی مستقر در ترکیه دوستی و همکاری با کشورهای سوسیالیستی و اتحاد و همکاری با نیروهای صلح طلب دنیا حمایت از جنبشهای رهایی بخش و خلقهای مبارز خاورمیانه و کمک و همبستگی با خلق فلسطین و خلق کرد، دفاع از مبارزات حق طلبانه خلق فلسطین همکاری و حل مسالمت آمیز اختلافات فی مابین ترکیه و یونان بدون دخالت امپریالیسم آمریکا و ناتو و برقراری صلح بین ۲ کشور ترکیه و یونان •

بالة تحولات در ذوب آهن اصفهان

توجه دل

روز از دفتر امام تلفنی تماس گرفتند و امام گفته طاهری کجاست؟ تهران است؟ می گویند که نه، اصفهان رفته. امام خیلی ناراحت می شود و می فرماید به طاهری بگویند این را حل کن. من تلفن زدم به دفتر امام که چه طور می کنم؟ مسئولی با اختیارات بهرستید تا تصمیم بگیریم."

طاهری سپس کوشید با پدیرش بخشی از حقوق کارگران و با وعده سرخرمن، آنان را به ترک اعتصاب وادارد و اعلام داشت: "ما شما را تعاونی نمی کنیم... شما را استخدام رسمی می کنیم و با هر شکل دپتر که شما معقول پیشنهاد کنید، بروید سر کار، من هم اگر خدا بخواهد سرکار شما را ملاقات می کنم." امام جمعه اصفهان در عین این عوامر بی نهایت افزود: "که شما باید همین مدت را هم که اعتصاب کردید و حقوق دریافت می دارید، راجع به حرام و حلال بودن آن با حاکم شرع تماس بگیرید" انبیاوند آیت الله خمینی در استان اصفهان، در ادامه سخنانش آشکارا پرده از سیاست رژیم مبنی بر دستگیری تعداد بازم بیشتری از کارگران برداشت و گفت: "بروید

سر کار، تا ما دست مایی را که در کار بوده اند بشناسیم. البته بخشی را شناخته ایم."

فعالیت های افشاگرانه فدائیان خلق چنان بود که طاهری نمی توانست از کنار آن بی تفاوت بگذرد. او در سخنان خود با اشاره به آن از جمله گفت: "فدائیان خبی گفته اند، کار تمام است" لازم به یادآوری است که از سوی فعالین فدائی در اصفهان، پیوند شهر و... اعلامیه ها و تراکت های متعددی در دفاع از کارگران و افشای رژیم پخش گردیده بود. یکی از تراکتها چنین بوده است:

به دفاع از خواسته های برحق

کارگران ذوب آهن به پا خیزیم!

هم میبازیم مبارز!

کارگران قهرمان ذوب آهن برای جلوگیری از اخراج و بیکاری نکبت بار، دست به اعتراض و اعتصاب زده اند، جهت رسانر کردن صدای آنها و تحقق خواسته های برحق کارگران اعتصابی، پشتیبانی خود را از آنها اعلام کنیم.

پیش از سخنان طاهری، استاند اصفهان که از تشبثات خود در جمع کارگران، طرفی نبسته بود، در تلویزیون اصفهان به تهدید کارگران برخاسته و گفت: "فکر هم نشود که ما از موضع ضعف برخورد می کنیم. امت حزب الله در صحنه هستند."

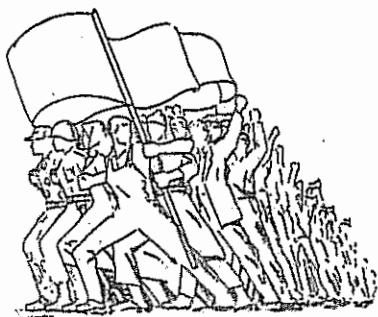
مقامات دولتی و مسئولین محلی برای نشان دادن حضور "امت حزب الله در صحنه" کوشش هایی به عمل آوردند. تادستجانی از اوباش رادر خیابانها به تظاهرات وادارند. اما این کوشش ها، مفتضخانه شکست خورد. نتیجه همه این تفللاها آن شد که پس از سخنان طاهری، در حدود ۱۵۰ نفر را بهر ترتیبی که شده بود در مبارکه گرد آوردند. این عده را در خیابانها به راهپیمایی واداشتند ودر خالیکه مسئولین شهری بهپیشاپیش آنها حرکت می کردند، شعارهایی در له طاهری و علیه کارگران می دادند. به این ترتیب به زعم مقامات "مردم" به مخالفت با کارگران برخاستند اما این حرکت چنان محقرانه و مدبوحانه بود که جز رسوائی بیشتر برای گردانندگان این خیمه شب بازی به بار نیآورد.

مبارزه کارگران اکنون به اشکال مختلف و از جمله به شکل کم کاری ادامه دارد. کارگران مصمم هستند که اگر مسئولین از انجام وعده هایی که داده اند سرباز زنند، دور تازه ای از حرکات تند اعتراضی را از سرگیرند.

کارکنان طی هفته های قبل از آن بود. در عین حال این حرکت اعتراضی بر زمینه درگیریهای چند ماهه کارگران با مسئولین مجتمع که مورد پشتیبانی رژیم می باشند، آغاز گردید. "فولکس اشتیمه در ادامه این گزارش به نحوه برخورد سرکوبگرانه جمهوری اسلامی با حرکت های کارگری می پردازد و جلوه هایی از رشد جنبش کارگری در ایران را ارائه می دهد.

نشریه فروترتر ارگان حزب کارسولین نیز خبر اعتصاب را مشروحا منعکس کرده و بعد از طرح خواسته های کارگران و چگونگی آغاز حرکت آنان می نویسد: "نکته قابل توجه این است که جمهوری اسلامی - به دلیل اهمیتی که برای مجتمع ذوب آهن اصفهان قائل است - از پیش از پائیز سال ۱۹۸۲ به این سو همه اشکال تبلیغ سیاسی و صنفی کارگران رادر این کارخانه ممنوع ساخته است... در چند ماه گذشته رژیم جمهوری اسلامی در برخورد با کارگران اعتصابی شقاوت بیش از حدی از خود نشان داده است. به عنوان مثال در ژانویه ۱۹۸۴ کارگران اعتصابی کارخانه دخانیات تهران مورد ضرب و شتم چماقداران و اوباش های رژیم قرار گرفتند. طبق گزارشات واصله برخی از این کارگران تا امروز نیز در بازداشت به سر می برند."

این روزنامه در پایان به سرکوب خونین کارگران کارخانه کاناد ادرا، پرداخته است.



پشتیبانی جهانی از کارگران اعتصابی ذوب آهن اصفهان

رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی در حال اعتصاب به سر می برند.

مقامات مسئول به جای پرداختن به خواسته های کارگران که بهبود شرایط زندگی و وضعیت کار خویش را خواستارند، این حرکت کارگران را با توسل به نیروهای امنیتی و دستگیری فعالین کارگری پاسخ دادند. کارگران کارخانه اکنون نیز برای آزادی دستگیر شدگان و به تحقق رساندن خواسته های اصلی خویش مبارزه می نمایند.

این مبارزه به همبستگی ما نیاز دارد!

ما خواستار آنیم که:

- کارگران زندانی ذوب آهن اصفهان فوراً آزاد گردند!

- خواسته های کارگران اعتصابی در ایران تحقق یابد!

گسترده باد موج همبستگی با اعتصاب کارگران ذوب آهن!

علاوه بر سازمانهایی که در بالا نام بردیم بسیاری از شخصیتها و افراد ترقیخواه از جمله تعدادی از اساتید دانشگاههای آلمان فدرال فراخوان فوق را امضا کرده اند.

☆☆☆

انعکاس خبر اعتصاب کارگران ذوب آهن اصفهان در نشریات کمونیستی و ترقیخواه نیز همچنان ادامه دارد. روزنامه فولکس اشتیمه ارگان حزب کمونیست اتریش در شماره ۱۸ دسامبر خود خبر اعتصاب را به طور مشروح به چاپ رسانده است.

فولکس اشتیمه می نویسد: "ده هزار تن از کارگران و کارکنان بزرگترین مجتمع ذوب آهن ایران در اصفهان، از روز اول دسامبر دست به یک اعتصاب یکپارچه زدند.

محرك این اعتصاب، طرح اخراج گروهی از

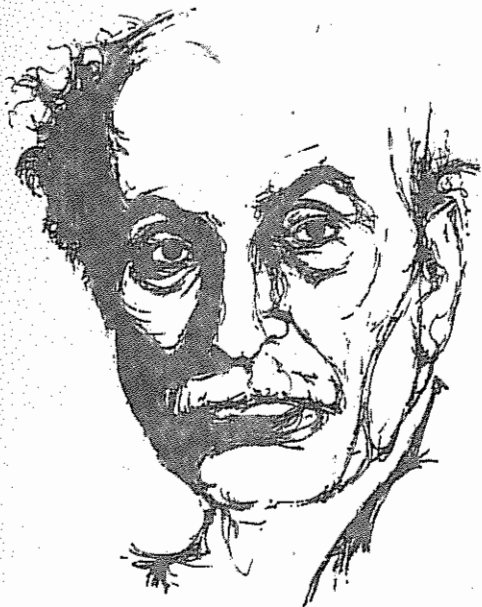
در شماره گذشته نشریه "اکثريت" گوشه هایی از باؤتاب جهانی اعتصاب کارگران ذوب آهن اصفهان و پیامهای پشتیبانی چند تشکل کارگری در کشورهای آلمان فدرال، فرانسه و انگلستان از این اعتصاب قهرمانانه درج گردید. ابراز همبستگی با کارگران ذوب آهن اصفهان همچنان ادامه دارد. مادر زیر توجه شما را به نمونه های دیگر حمایت جهانی از اعتصاب ذوب آهن جلب می کنیم:

در حمایت از کارگران اعتصابی ذوب آهن متن فراخوانی تهیه شده است که تاکنون تشکلهای کارگری و سازمانهای زیر آن را امضا نموده اند:

- ✱ سندیکای حمل و نقل - آلمان فدرال
- ✱ اتحادیه سندیکاهای آلمان - منطقه کیل
- ✱ سندیکای فلزکاران - منطقه کیل
- ✱ فدراسیون دمکراتیک کارگران ترک
- ✱ آلمان فدرال - نورنبرگ
- ✱ انجمن کارگران فلسطینی - نورنبرگ
- ✱ سازمان جوانان کارگر سوسیالیست
- ✱ آلمان - نورنبرگ
- ✱ فراکسیون حزب سوسیال دمکرات
- ✱ آلمان فدرال در پارلمان ایالت شلسویگ - هولشتاین
- ✱ سندیکای تعلیم و تربیت - ایالت شلسویگ - هولشتاین (آلمان فدرال)
- ✱ انجمن کارگران و دانشجویان ترک در
- ✱ کاسل (آلمان فدرال)
- متن فراخوان چنین است:

فراخوان

همبستگی با کارگران ذوب آهن در ایران
از روز شنبه اول دسامبر ۱۹۸۴، ده هزار کارگر کارخانه دولتی ذوب آهن در اصفهان، برای احقاق حقوق اجتماعی خویش و رعایت حقوق بشر در مقابل با



که می‌خندد؟

که گریان است؟

گذشتند آن شتاب‌انیز کاران کاروانان

سیرها دیدم از آنان، فروبر خاک

که از نقش و فور چهره‌ها ی نامدارانی

حکایت بود شان غمناک

دیدم نیزه‌ها بیرون

به سنگ از سنگ، خون پیغام دشمن تلخ

دیدم سندهای پس‌فراوان که فرود افتاد

به زیر کوه، همچون کاروان سنگهای منجمد بر جا

چراغی، جز دم غمگین، بر آن نور، نیفشانید

سری‌راگرد شل‌شکی، فروزان لحظه‌ای، آنجا نجنبانید

کنون لیکن که از آنان نشانی نیست و آنجا

همه چیز است در آغوش ویرانی و ویران است

که می‌خندد؟ که گریان است؟

شب‌دیجور دارد دل‌غریبی باز

شکاف‌کوه می‌ترکد، دهان دره‌ی با دره دمساز

به نجوایی ست در آواز

صدایی، چون صدایی که به گوشم آشنا بوده است

مرا مغشوش می‌دارد

به هم هر استخوانم، می‌فشارد

در آن ویرانه منزل

که اکنون حبسگاه پس‌صدا‌های پیریشان است

بگو با من، که می‌خندد؟ که گریان است؟

بگو با من چقدر از سالیان بخدشت

چگونه پرمی آمد قطار کردش ایام

زکی این برف باریدن گرفته ست؟

کنون که گل نمی‌خندد

کنون که باد از خار و خنجر آشیان که گشت ویرانه

به روی شاخه‌ی "مازو" ی پیری

به نفرت تار می‌بندد

در آن جای‌نهار، (چون دگرزد و دی‌گزیان است)

که می‌خندد؟ که گریان است؟

نیما، جوهر زمانه خویش

پر شمار انسانگرایی، مبارزاتی، مردمگرایی و عشق و دوستی در شعر کلاسیک رانگی نمی‌کرد، بلکه پایه‌های اصلی خود را بر آنها استوار کرده و در جهت بسط و گسترش آن وجوه مثبت می‌کوشید. نیما خود می‌گوید "من میدانم که (شعر من) بکار مجالس شرب و رقص و غنا نمی‌خورد، من خودم از اوزان اشعار قدیم کیف می‌برم. برای ترنم در پیش خودم به اوزان کلاسیک قدیم شعر زیاده گفته‌ام... ولی بمنظور احتیاج مردم و ایجاد هیجان و برانگیختن احساسات با طرز مکالمه طبیعی، کوششی برای ایجاد اوزان تازه کرده‌ام، این هم قسمی از اقسام شعر است..."

در واقع نیما شعر را به محک جوهر هنری، تازگی معنوی، مردمگرایی و شکل مترقی و مناسب می‌زد. آشنایی او با ادبیات جهان از طریق زبان فرانسه، چشم اندازهای تازه‌ای در مقابل او گشود که بی‌شک در شکل‌گیری شخصیت هنری‌اش بی‌تاثیر نبود. او پایه‌های استواری را می‌ریخت که بعدها پیروانش بر آنها بنایی عظیم و باشکوه ساختند. معماری شکفت انگیز شعر نو پارسی اینک از چشم نوازترین معماریه‌ها در شهر باستانی و افسانه‌ای شعر ایران است. به همین خاطر خشم و کینه‌کینه اندیشان علیه نیما و پیروان او هنوز هم کماکان ادامه دارد. تا جایی که در روز نامه‌های جمهوری اسلامی مدعی می‌شوند: "نیما از اینکه شعر نو می‌سرود پشیمان بود گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت و می‌گفت مرا مجبور می‌کنند شعر نو بگویم!!"

مبارزه آشکار این مرتجعین قرون وسطایی علیه شعر نوین انقلابی (چه در شکل و چه در محتوا) خود یکی از دلایل جفائیت آن است. هم اینک کارچرخانان روزنامه‌ها و مطبوعات تهران، مبارزه‌ای آشکار و نهان راعلیه شعر نو و شاعران نوپرداز و مردمی سازمان داده‌اند. ای فسانه‌خسانند آنان که فرو بسته ره را به گلزار خس به صد سال توفان نلرزد گل به یک تند بادست بیسار تو میوشان سخن‌ها که داری!

از نیما آثار شعر و نثر بسیار به یادگار مانده است. آموزشهای نیما در زمینه مسائل شعر و هنر نو اکنون نیز از ارزش والا و برخوردارند، "حرفهای مسایه" ازین زمره است.

نیما فصل مشترک شعر کلاسیک و شعر آینده ایران است. او دروازه‌های آینده را بر روی شعر امروز ایران گشود و این نقش تاریخی که خود از ضرورتی تاریخی نشأت می‌گرفت نیما را در تاریخ ادبیات ایران به عنوان شاعری برجسته، انسانی آرمانخواه و به عنوان پدر شعر نوین پارسی جاودانه کرده است. نیما در شب شانزدهم دی ماه ۱۳۲۸ در تهران چشم از جهان فرو بست.

پنداری این قطعه را برای آخرین شب حیات خویش سروده است:

هرها باز آمد سیهایی
می‌برندم بخوابی نخواهی
می‌درخشد ستاره بد انسان
که یکی شعله رود تپایی
میکشد باد محکم غریبی...

عاشقا خیز کامد بهار ان
چشمه کنوچک از کوه جوشید
گل به صحرادر آمد چو آتش
رود تیره چو توفان خروشد
دشت از گل شده هفت رنگه

این سروده شاعر شادبها و شمای مردم، شاعر "افسانه"، نیماست. شاعری که فصل نوینی در شعر پارسی بازگشود و سرنوشت شعرش را به سرنوشت جامعه و عصر خویش گره زد. نوپردازی که آثارش آینه تمام نمای جامعه ایران در طول حیات پرشمارش و پس از آن است.

نیما یوشیج (محمد علی اسفندیاری) شاعری اندیشمند، مردمی، شیدا و به معنای اتم کلمه انقلابی بود. او با ارائه سبک تازه‌ای در شعر و بازتاب دردها، رنجها و مطالب زمانش، شعر ایران را از بندگی دربارگاه سلاطین، حجره‌های انزواطلبی و اسارت در چهارچوبهای فرسوده نجات داد و به عرصه کار و پیکار معنوی زمان ما کشاند.

این مرد رنج دیده با طبیعت روستایی و طراوت طبع، پا به میدانی نهاد که سنگر به سنگر آنرا فرسودگانی که دفاع از شعر غنی کلاسیک ایران را به دفاع از ارزشهای کهنه ارتجاعی بدل کرده بودند، از پیش در تصرف داشتند. نیما بکه و تنها و تنه‌ایه‌ای حقانیت راه و اندیشه و هنرش توانست بسیاری از این سنگرها را یکی پس از دیگری فتح کند و شعر نوین مردمی ایران را بنیاد گذارد.

نیما نیز همانند همه بشارتگران عشق، آزادی، عدالت و دوستی، مورد خشم و نفرت بی‌کران کینه‌اندیشان و کینه‌پرستان درباری و غیردرباری قرار گرفت و چه تهمت‌ها و طعن‌ها و ملامت‌ها که نصیبش نبرد. اما شور و شعور او، شعر و شعار او نمی‌توانستند توقف کنند و به غل و زنجیر تن دهند. او علی‌رغم رنج بی‌کرانی که از فشار دشمنان طبقاتی و هنری خود می‌برد به کارش ادامه داد.

این زبان دل افسردگان است

نه زبان پی‌نام خیزان

گوی دردل نگیرد کسش هیچ

ما که در این جهانیم سوزان

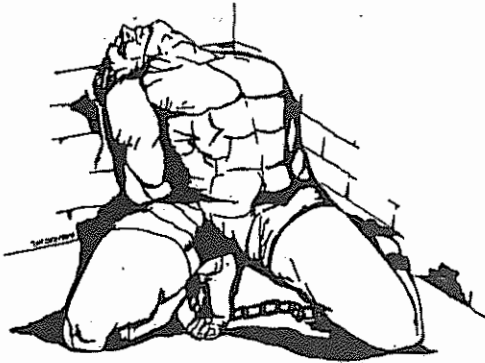
حرف خود را بیکریم دنبال

از آشنایی که در قاموس حیات و مبارزات اجتماعی، غلبه نو بر کهنه و آینده بر گذشته امری اجتناب ناپذیر و حتمی‌ست، نیما توانست تاثیر شگرف خود را بر هنر و ادبیات مردمی و نوگرایی ایران بگذارد. در تداوم راه او، پیروانش مکتب شعری او را به مکتب مبارزه، نوآوری، رشد و اعتلا هنری بدل کردند. حرفیانی که شعر کلاسیک و غنی ایران را بهانه‌ای برای تبلیغ نظامها و ارزشهای پیوسیده کرده بودند، تدریجاً در برابر تهاجم روح پویای عصر حاضر که شعر نیما هم بشارت آنرا می‌داد عقب نشستند و پس از چند ده سال، شعر نوپارسی در پی اثبات حقانیت خویش بعنوان یکی از کاراترین و ارزشمندترین سلاحهای مبارزه طبقاتی، میادین تازه به تازه‌ای را به تصرف خود درآورد.

شعر نیما ادامه منطقی شعر کلاسیک ایران و از جهاتی نقطه اعتلا آن، بویژه در زمینه چرخش شعر از دربار مابوسی مردم و از خرافات به جانب دانش و معرفت نوین است. مکتب شعری نیما نه تنها عناصر

مجموعه گزارشهایی از زندانهای تهران

قسمت اول



ستبر شکنجه گاههای ارتجاع اثری برجا نذاهد گذاشت.

جمهوری اسلامی در حال ساختن زندانهای جدیدیست. زندانهای فعلی هر چند تا سرحد امکان گسترش یافته اند و در آنها ساختمانهای تازه ای برپا گشته است، نمی توانند خیل عظیم زندانیان را در برگیرند. رژیم با وحشت شاهد آن است که دم بدم مبارزه عقی و گسترش بیشتری می باید. پس باید بیشتر و بیشتر به سرکوب رو آورد، پس باید زندانهای بیشتر و بیشتری ساخت.

در تهران علاوه بر ۶ زندان مشهور و شناخته شده اوین، ۲۰۰۰ (بند ۲۸۰) قزلحصار، کوهر دشت، کانون کارآموزی کرج و عشرت آباد، دهها مرکز دیگر به شکنجه و کشتار انقلابیون اختصاص یافته است. کسانی که به تازگی دستگیر می شوند یا در این مراکز تحت شکنجه قرار می گیرند و یا به اوین، بند ۲۸۰ و زندان عشرت آباد انتقال داده می شوند. زندانهای قزلحصار، کوهر دشت و کانون کارآموزی کرج عمدتاً به زندانیانی اختصاص دارد که وضع محکومیتشان روشن شده است. همین عامل باعث شده است جو این زندانها مثلاً با اوین تفاوت داشته باشد. انقلابیونی که در این زندانها اسیرند، تجربه بیشتری در زمینه اسارت در چنگال دژخیمان جمهوری اسلامی دارند و از همین رو آهنگ مبارزه در درون این سه شکنجه گاه تندتر است و مقاومت یک شکل جمعی به خود گرفته است.

از میان گزارشها

در مورد وضعیت زندانهای مختلف جمهوری اسلامی و بویژه زندانیان، تهران، گزارشهای مختلفی در اختیار نشریه ماست. ما تاکنون برخی از آنها را در چندین شماره چاپ کرده ایم. اکنون گزیده ای از چند گزارش دیگر را از نظر خوانندگان می گذرانیم. لزوم رعایت مسایل امنیتی ما را بر آن داشت که از انتشار پر شورترین بخشهای این گزارشها خودداری کنیم. این قسمتهای حذف شده توصیف برخی تجربیات ویژه در زندان، نحوه ارتباط گیری زندانیان با یکدیگر، چگونگی پیشبرد مقاومت جمعی در برابر دژخیمان، آخرین تجربیات برخورد با بازجویان و موضوعاتی از این قبیل است که در زمره رازهای جنبشند. به بقیه قسمتهای گزارشهای مختلف از زندانهای تهران، نظری می افکنیم:

واحدهای مختلف زندان قزل حصار

از انطباق چند گزارش در مورد زندان قزل حصار می توان وضعیت این شکنجه گاه را تا اوایل سال ۶۲ چنین توصیف نمود:

در عاشقی گریز نباشد ز سوز و ساز
استاده ام چو شمع، مترسان ز آتشم!
(حافظ)

☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆

لیلای کوچولو هم می داند

زند ان یعنی چه

"... لیلای دختر یک سال و نیمه (ر) و (ش) را به مادر بزرگش تحویل داده اند. اودیکریک کودک طبیعی و سالم نیست. از تاریکی، ازدحام و هرگونه پوشش تیره و بویژه چادر مشکی... تا سرحد مرگ می ترسد. وقتی چادر مشکی می بیند ابتدا نفس بند می آید و بعد جیغ می کشد. شبها اورا نمی شود در اتاق تاریک خواباند. اگر در تاریکی چشم باز کند شوکه می شود. لیلای را وقتی به دیدار مادرش می برند، در تمام طول مدت ملاقات ناآرامی می کند و می گرید... او حاضر نیست، به آغوش مادرش برود. می داند در آنسوی شیشه چه می گذرد. پدرش را بهتر تحمل می کند. شاید هنوز نمی تواند تشخیص دهد که پدرش نیز در همان شرایطی به سر می برد که مادرش. اما بهر حال لیلای کوچولو هم می داند در جمهوری اسلامی، زند ان یعنی چه..."

آنچه در بالا خواندید بخشی از یک نامه است، نامه ای در توصیف رفتار کودک که همراه پدر و مادرش دستگیر شده و چند ماهی را در اوین به سر برده است. او نیز حاضر است بر جنایت پیشگی رژیم جمهوری اسلامی گواهی دهد. او نیز مثل بقیه مردم ایران سالهای بعد وقتی به گذشته بیندیشد، آن هنگام که در کتابخانه نام جمهوری اسلامی برخورد کند، لکه سیاهی در ذهنش مجسم خواهد شد. سولوی تاریک در ذهنش پدیدار خواهد شد که مادرش در گوشه ای از آن، از درد به خود می پیچد، افریادی از وای سالها خواهد شنید که بر می آید و دمی بعد خاموشی می گیرد... ستاره ای، دیگر بر خاک افتاده است.

در میهن ما لیلایا بسیارند. جمهوری اسلامی در برابر اینان، چه پاسخی دارد؟ آیا همچون هیتلر می اندیشد؟ آلمان که آتش یک جنگ جهانگیر را فروزان ساخت و مست از یاده پیروزیهای اولیه برای توجیه هر جنایتی فریاد برکشید و گفت: "مهم نیست! وقتی پیروز شدیم کسی از ما سؤال نخواهد کرد!" ای گمان چنین است. جمهوری اسلامی نیز بر این گمان است که اگر همه ستاره ها را بر خاک افکند، حتی لیلایا را نیز به بند کشد، اگر همه صداها را در گلو خفه سازد، آنگاه دیگر استقرار نهایی خواهد یافت و دیگر کسی نخواهد پرسید: می دانید چه کرده اید؟

گمان جمهوری اسلامی گمان باطلی است. آن کس که باد بکارد توفان درو خواهد کرد. و اینبار توفان آنسان پر خروش خواهد بود که از حصارهای

قزل حصار از سه واحد تشکیل شده است. واحد ۲ در اختیار شهربانی است و واحدهای ۱ و ۳ در اختیار دادستانی. دژخیمی به نام حاج داود رحمانی با نظارت مستقیم لاجوردی سرپرستی این دو واحد را برعهده دارد. واحد سه در تیر ماه سال ۶۰ و واحد یک در اوایل همان سال افتتاح شد و از همان ابتدا رحمانی حکم سر دژخیم آنها را پیدا کرد.

واحد سه دارای هشت بند است: چهار بند عمومی بزرگ و چهار بند انفرادی کوچک. هر یک از بندهای عمومی دارای ۲۴ اتاق است: ۸ اتاق بزرگ تقریباً ۴/۵ × ۴/۴ متر و ۱۶ اتاق کوچک تقریباً ۵/۵ × ۲/۵ متر. چهار بند انفرادی کوچک نیز در کنار هم و درست روبروی چهار بند عمومی قرار دارند. هر یک از بندهای ۱۲ اسلول ۶۰/۶۰ × ۲/۳۰ متر است.

در بند یک از واحد ۲ زندانیان گروههای چپ اسیرند (تقریباً ۴۵۰ نفر) در بند ۲، قاچاقچیان اسلحه و ارز و معدودی از کودتاچیان نوژه و وابستگان رژیم پیشین که هنوز آزاد نشده اند، به سر می برند. بند ۵ همین واحد که روبروی بند یک قرار دارد به عده ای از زندانیان مجاهد اختصاص یافته است (تقریباً ۱۰۰ نفر). بند ۶ روبروی بند ۲، بند کارگاه است و حدود ۱۰۰ نفر از زندانیانی که از آنها بیکاری کشیده می شود، در این بند گرفتارند. بندهای ۷، ۴، ۳ و ۸ از واحد ۲ (۷ و ۸ روبروی ۳ و ۴) بندهای زنان است. بند ۸ حیاط ندارد و از نظر امکانات "رفاهی" زیر صفر است. در این بند ۲۰۰ نفر زندانی زن به سر می برند که کاملاً "روی موضعی" هستند. (در گزارشهای قبلی متذکر شده ایم که اصطلاح "رو موضعی" یا "روی موضعی" به زندانیانی اطلاق می شود که علناً از مواضع خود دفاع می کنند. این عنوان به مقاومترین زندانیان اختصاص دارد و کسب آن برترین افتخار در شکنجه گاههای رژیم است.)

واحد یک: واحد یک نیز مانند واحد ۲ دارای ۸ بند به همان شکل است. امکانات "رفاهی" این واحد به مراتب از واحد ۲ کمتر است. در بند یک این واحد عمدتاً زندانیان گروههای چپ گرفتارند. در بند ۵ (روبروی بند یک) زندانیان زن "روی موضعی" از گروههای مختلف به سر می برند (تقریباً ۲۰۰ نفر). بقیه بندها عمدتاً به نیروهای مجاهدین اختصاص یافته اند.

وضعیت صنفی زندان قزل حصار

در زندانهای جمهوری اسلامی، یک زندانی فقط در اتاق های تعزیر، زیر شکنجه قرار نمی گیرد. ▶

شکجه‌های روانی

درپوشش برنامه‌های "آموزشی"

زندانیان به درستی برنامه‌های "آموزشی" و تبلیغی رژیم را در زندانهای جمهوری اسلامی بخشی از شکجه سیستماتیک نیروهای انقلابی درپند که هم بعد جسمی دارد و هم بعد روانی، ارزیابی می‌کنند. برنامه‌های آموزشی در زندان قزل حصار نیز همچون اوین به وسیله تشکیل جلسات سخنرانی و استفاده از کتاب، رادیو و تلویزیون پیش برده می‌شود. تلویزیون مدار بسته این زندان معمولا روزانه دو ساعت برنامه پخش می‌کند. یک ساعت صبح و یک ساعت بعد از ظهر، به استثنای روزهای پنجشنبه و جمعه. مباحثی که در این درسهای تلویزیونی گنجانده می‌شود شامل موضوعاتی است از قبیل "نقد" فلسفه مارکسیسم، "نقد" ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران، سپاهی‌های مختلف علیه نیروهای انقلابی، تشریح مواضع حزب جمهوری اسلامی، اخلاق اسلامی، شناخت قرآن، درسهایی از نهج البلاغه، آداب حج، مباحثی از فقه، درسهای گیلانی در مورد قصاص و نظایر این‌ها.

تماشای برنامه‌های تلویزیونی اجباری است. نگهبانان و توابعین، زندانیان را مجبور می‌کنند در ساعت پخش برنامه‌ها در راهروی بند جمع شوند و به تلویزیون خیره گردند. اما کسی علاقه‌توجهی ندارد. علی‌رغم کنترل شدید، زندانیان با پیچ کردن و یا چرت زدن این ساعت را سپری می‌کنند. علاوه بر تلویزیون گاهی کلاسهایی به صورت مستقیم نیز ترتیب داده می‌شود.

کوش دادن به بخشی از برنامه‌های رادیویی نیز اجباری است. جالب این‌جاست که رادیو سانسور می‌کنند و شنیدن بخشی از برنامه آن را برای زندانی مضر تشخیص می‌دهند. تمام تلاش زندانبانان این است که زندانی از اخبار جامعه مطلع نشود و رژیم در ذهنش به صورت یک قادر مطلق و فعال مایشا جلوه گر شود.

معمولا به هر اتاق یک شماره روزنامه داده می‌شود. قبل از سال ۶۲ همه روزنامه‌های رسمی را می‌دادند ولی از اواخر ۶۱ ابتدا مطالعه صبح آزادگان" و بعد برخی از شماره‌ها و مطالب کیهان و اطلاعات ممنوع شد. تنها روزنامه جمهوری اسلامی سانسور نمی‌شود و مطالعه همه مطالب آن آزاد است. نگهبانان و "آنتن" های مسئولین زندان معمولا موایل افراد هستند تا ببینند در هنگام مطالعه روزنامه ابتدا سراغ کدام صفحات می‌رود و به چه مطالبی بیشتر علاقه دارد. اشتیاق نشان دادن به مطالعه برخی گزارشهای سیاسی کیهان در مورد مسائل جهانی و یا مثلا ضمیمه اقتصادی اطلاعات و مطالبی که در آنها درگیریهایی درونی رژیم پرنمود است، ممکن است باعث گردد. فرد مجدداً زیر بازجویی کشیده شود.

از کتاب نیز برای تبلیغ و پیشبرد برنامه‌های آموزشی استفاده می‌شود. زندان قزل حصار دارای یک کتابخانه مرکزی است، علاوه بر این هر بندی برای خود یک کتابخانه کوچک دارد. طبیعتاً همه کتابها مذهبی هستند. در عین حال مطالعه بخشی از کتابهای مذهبی ظاهراً مجاز در زندان ممنوع است. به عنوان

بقیه در صفحه ۱۰

می‌شود. عوارض شکجه، سوء تغذیه، محدود بودن ساعات هواخوری، ممنوع بودن ورزش و تراکم جمعیت در بندها، بیماری‌های مختلفی را به جان زندانیان می‌اندازد. حتی اگر اسنادارد های سلامت را بسیار پایین فرض کنیم، هیچ فرد سالمی را نمی‌توان در زندان یافت و این همه در حالی است که امکانات پزشکی و معالجه در همه زندانها از جمله قزل حصار فوق العاده محدود است. از جمع بند گزارشهای مختلف در مورد زندان قزل حصار می‌توان وضعیت بهداشت و نیز ورزش و هواخوری در این شکجه‌گاه را چنین ترسیم نمود:

هر زندانی در بهترین حالت می‌تواند هفته‌ای یک بار آنهم برای چند دقیقه حمام کند. تعداد توالتها آنقدر کم است که باید مدت‌ها در صف ایستاد. مثلاً در یک بند ۴۵۰ نفره تنها ۱۲ توالت وجود دارد. تعداد دستشویی‌ها نیز که برای شستن ظرف هم استفاده می‌شوند، همین نسبت را دارد. از عوارض شکجه‌های جسمی مستقیم که بگذریم بیماری‌های پوستی از همه شایع‌ترند. زخم معده و دیگر بیماریهای گوارشی شیوع کامل دارد. بیماریهای ناشی از کمبود ویتامین نیز اکثر زندانیان را زجر می‌دهد.

در واحد یک دسترسی به پزشک غیر ممکن است. اما در واحد ۲ فرد زندانی اگر وضع وخیمی پیدا کند (تشخیص و خامت برعهده مسئولین زندان است) بعضاً می‌تواند به نزد پزشک برود. البته تعداد چشمگیری پزشک نیز در بین زندانیان وجود دارد. اما از آنها در حالتی که هیچ دارو و وسیله‌ای در اختیار ندارند، کاری بر نمی‌آید. در چنین وضعیتی، طبیعتاً از مراجعه به دندانپزشک نیز نمی‌توان سخن گفت. اکثر قریب به اتفاق زندانیان گاه و بیگاه از دندان درد می‌نالند. کمبود ویتامین بویژه باعث ریزش دندان بسیاری از زندانیان شده است. در واحد ۳ بعضاً احتمال دارد زندانی سالی یک بار به نزد دندانپزشک برود ولی در واحد یک مطلقاً چنین امکانی موجود نیست.

هواخوری و ورزش: در واحد سه ظاهراً به جز در هنگام برگزاری "کلاسهای آموزشی"، سخنرانی‌ها و مراسم مذهبی، هواخوری در حیاط کوچک بندها آزاد است ولی با کوچکترین بهانه‌ای این حق از زندانیان سلب می‌شود. در واحد یک هواخوری تنها محدود به حدود ربع ساعت در هفته است، در این واحد در اتاقها همیشه بسته است و تنها روزی سه بار زندانی مجاز است برای رفتن به توالت و دستشویی و شستن ظرف از اتاق خود خارج شود.

در ساعات هواخوری و نیز در اتاقها افراد مجاز به ورزش های دسته جمعی نیستند انجام ورزش صبح گاهی دلالت برداشتن روحیه رزمجویانه می‌کند و از نظر مسئولین زندان بهانه خوبی برای فرستادن مجدد شخصی که به این ورزش مبادرت ورزد، به اتاقهای تعزیر است. تا اواسط سال ۶۲ اگر زندانی از نظر مسئولین خلاف مهمی نداشت می‌توانست در ساعات هواخوری به ورزشهای فردی بپردازد، اما این حق اکنون از همه سلب شده است. تنها توابعین مجازند و ورزش کنند. به آنها اجازه بازی فوتبال و والیبال نیز داده می‌شود.

گذران وقت در زندان به گونه‌ای سازمان داده می‌شود که هر لحظه آن با شکجه‌های جسمی و روانی سپری شود. وضعیت غذا، استراحت و بهداشت نیز به شکلی است که فشار زندان را چند برابر می‌کند. به عنوان نمونه در چند گزارش در مورد زندان قزل حصار در مورد تراکم اتاقهای زندان و نیز کیفیت غذا در این شکجه‌گاه چنین می‌خوانیم:

خوابیدن در اتاقهای زندان قزل حصار کار شاقی است. تراکم جمعیت اتاقها استراحت را غیر ممکن می‌سازد. در بهترین حالت در یک سلول جمعی ۴×۴/۵ متر دست کم ۴۰ نفر زندگی می‌کنند. در چنین اتاقهایی معمولاً ۱۸ تخت خواب گذاشته‌اند که بعضی از آنها به "توابین" اختصاص دارند. بقیه زندانیان به صورت نوبتی از تختها استفاده می‌کنند. زندانبانان با استفاده نوبتی از تختها به شدت مخالفت و آنرا نشانه تعاون و همکاری میان زندانیان می‌دانند.

در قزل حصار زندانیان روی موضوع در بدترین وضعیت و قاچاقچی‌ها و باقیمانده وابستگان (بند ۲ واحد ۲) از نظر امکانات رفاهی در بدترین وضعیت به سر می‌برند.

تعداد زندانیان بند ۲ واحد ۲ کم است به هر زندانی یک تخت خواب می‌رسد، اما مثلاً در بند زندانیان زن "روی موضع" در فضایی که گنجایش ۲۴ نفر را دارد ۲۰۰ نفر به سر می‌برند. بند ۶ انفرادی واحد یک از نظر امکانات رفاهی زیر صفر است. بر روی زندانیان این بند که اکثراً "روی موضع" هستند بیشتر فشار وارد می‌شود. (وضعیت یکی از اتاقهای این بند در گزارشی که با عنوان "تصویرهای خون آلود" در شماره‌های ۲۲ و ۲۴ "اکثریت" چاپ شد، توصیف شده است.)

وضع غذا: در واحد ۲ روزی سه بار جای داده می‌شود و در واحد یک روزی یک بار به عنوان صبحانه. بهترین وعده غذاها را است که در آن از گوشت خبری نیست. توابین مسئول تقسیم غذا هستند و بنا بر دستور مسئولین زندان بیشترین بخش از سهم یک اتاق را به خود اختصاص می‌دهند. شام، به هر نفر یک قاشق مربا و یک تکه کوچک کره می‌رسد. گاه به عنوان ناهار یا شام به ازای هر ۱۵ نفر یک خربزه یا هندوانه دو کیلویی می‌دهند یا تکه‌ای نان و ۲۰ گرم پنیر.

فروشگاه زندان معمولا ماهی یک بار جنس می‌آورد. بر حسب ظاهر همه حق خرید دارند. اما بسیاری از زندانیان به این بهانه که خلافتی مرتکب شده‌اند، از خرید کردن محروم می‌شوند. بیشترین بخش اجناس فروشگاه به عوامل رژیم اختصاص دارد. تا اواسط سال ۶۲، هر اتاق دارای یک صندوق مشترک بود. زندانیان پولهایشان را به این صندوق می‌سپردند و بطور اشتراکی خرید می‌کردند. به این ترتیب اگر فردی نیز قادر به پرداخت پول نبود می‌توانست از اجناس فروشگاه استفاده کرده و تا حدی از میزان سوء تغذیه خود بکاهد. بعداً این شیوه از جانب زندانبانان ملغی شد و خرید اشتراکی یک جرم بزرگ به حساب آمد. حتی اعلام کردند که اگر کسی از کمپوت خود به دیگران تعارف کند از خرید محروم شده و تعزیر خواهد شد. طبق مقررات زندان هر فرد سبتاری روزی ۲ نخ سیگار سهمیه دارد. ولی این قاعده کمتر رعایت شده و گاه تا مدت‌ها این سهمیه قطع

در آتیوی ۱۲۵۰۰ داوطلب حاده‌ای برای کمک رسانی ساختند

بقیه از صفحه اول
در سراسر آتیوی، کلکتیوهای کار، خانواده‌ها و تک تک شهروندان به دعوت دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کارگر آتیوی با کار فداکارانه و کمک‌های مالی، سهم خویش را در کمک رسانی به قربانیان فاجعه خشکسالی این کشور ایفا می‌نمایند. برجسته‌ترین نمونه این کمک، ساختمان یک جاده ۹۸ کیلومتری در ظرف هشت روز است. در مجموع ۱۲۵۰۰ داوطلب، اعم از دهقانان، کسبه، دانش آموزان و استادکاران در منطقه مرکزی آتیوی جاده مزبور را که کامیونهای سنگین می‌توانند از آن عبورکنند، ساختند. پیش از این، در این مناطق صعب العبور تنها راه‌های مارو وجود داشت. اینک هر روزه از آدیس آبابا کامیونهایی حامل غذا، پتو، چادر و سایر کالاهای ضروری با استفاده از این جاده به سمت اردوگاه‌های اضطراری ایالت تیگری در حرکتند. هزاران نفر از مردم ایالت ایلوبابور در جنوب غربی آتیوی طی هفته‌های گذشته در مجموع ۲۸۵۰۰ واحد مسکونی برای مهاجرینی که از مناطق دچار خشکسالی شده به این ایالت آمده‌اند، ساختند. در ایالت وله‌گاکه در همجواری این ایالت قرارداد نیز ۲۲۵۰۰ واحد ساخته شد.

منگیتوهایله‌ماربام دبیرکل حزب کارگر آتیوی اظهار داشت کوچ دادن اهالی مناطق آسیب دیده با این هدف انجام می‌گیرد که قربانیان خشکسالی بتوانند "از امکان یک زندگی مستقل و سازنده برخوردار شوند، و نه اینکه به ارسال کمک وابسته باشند".

برنامه کوچ دادن مردم مناطق آسیب دیده جمعا ۲/۵ میلیون نفر را شامل می‌شود. هواپیماها و هلی‌کوپترهای شرکت هواپیمایی شوروی آثروفلوت، و اتوبوسها و کامیونهایی که اتحاد شوروی اهدا کرده است، هر روز بطور متوسط ۷۰۰ نفر را به مناطق حاصلخیز می‌برند. در این مناطق، مهاجرین مسکن، زمین، دام، بذر و غذا برای ماههای آتی دریافت می‌دارند. تاکنون ۲۲۰ هزار نفر از مناطق آسیب دیده در ایالات ایلوبابور، کافاووله کامستر شده و زندگی نوینی را آغاز کرده‌اند.

بقیه از صفحه ۹

مجموعه گزارشهایی

نمونه در کتابخانه‌های زندان نمی‌توان سراغ آثار آیت الله طالقانی، دکتر شریعتی و نظایر این شخصیتها را گرفت. تا مدتی پیش بازار کتابهای ضدمارکسیستی، بویژه یکی از خزعلات جلال الدین فارسی در این مورد گرم بود! علت آن بود که زندانیان، کتابهای ضدمارکسیستی را می‌گرفتند تا احیانا اگر نقل قول از کلاسیکهای مارکسیستی در میان آنها بجز مطالعه کنند. مثلا کتاب جلال الدین فارسی از آن نظر پرمشتری بود که در آن می‌شد نقل قولهای طولانی یافت. مقامات زندان بالاخره به این شگرد پی بردند و اکثر آثار ضدمارکسیستی را جمع‌آوری کردند! در زندان قزل حصار نیز همچون اوین، اکنون مدت‌هاست که از سوی زندانیان کتابهای کتابخانه زندان تحریم شده و افراد به اجبار هم که شده به مطالعه کتابهای مذکور تن نمی‌دهند.

حقوق زحمتکش، طبقه کارگر کشورهای متروپل در سال ۱۹۸۴ درجه بیسابقه‌ای از اراده خود مبنی بر اتحاد و یکپارچگی در مبارزه علیه این یورش را نشان داد. بارزترین نشانه این مبارزه مصمانه، اعتصاب قهرمانانه معدنچیان بریتانیا است که ده ماه از آغاز آن گذشته است. آنها در این مبارزه از همبستگی پرشور برادران طبقاتی خود در سایر سندیکاهای بریتانیا و سایر کشورها برخوردار شده‌اند. نمونه دیگر مبارزه طبقه کارگر علیه بیکاری جمعی، اعتصاب ده هفته‌ای کارگران عضو دو سندیکای فلزکاران و چاپ آلمان فدرال برای کاهش ساعات کار هفتگی بود. کارگران به کمک این مبارزه توانستند مدت کار هفتگی را از ۴۰ به ۳۸/۵ ساعت کاهش دهند.

مبارزه جنبش صلح کشورهای سرمایه‌داری در سال ۱۹۸۴ همچنان ادامه یافت. تبلیغات امپریالیستی مدعی بود که با آغاز استقرار موشکهای میان برد پرشینگ و کروزر در خاک اروپای غربی، نوعی رکود دامنگیر مبارزات جنبش صلح این کشورها خواهد شد. اما بر خلاف این پیش‌بینی‌ها، مبارزه مردم آلمان فدرال، بریتانیا، ایتالیا، هلند، بلژیک و سایر کشورهای اروپایی عضو ناتو علیه این موشکها و برای برچیدن آنها از خاک اروپا ادامه یافت.

در سال ۱۹۸۴، برخلاف دوره سه ساله ۸۳-۱۹۸۱، دولت آمریکا در تبلیغات و موضعگیریهای خود لحن ملایم‌تری در قبال اتحاد شوروی در پیش گرفت. صرف نظر از انتقیده‌های واقعی این "سبک نوین" می‌توان نتیجه گرفت که واشنگتن نمی‌تواند عقل سلیم را بدون حد و حصر نادیده بگیرد. این تغییر لحن، یک موفقیت برای افکار عمومی جهانی است. اینکه ریکان و شرکایش که در سالهای قبل یک کام نیز از "جنگ صلیبی علیه کمونیسم" عقب نمی‌نشستند، اکنون مجبور شده‌اند از صلح و خلع سلاح سخن بگویند؛ بخودی خود حاصل مبارزات نیروهای ترقیخواه و صلحدوست کشورهای سرمایه‌داری است. اما بدیهی است که عوام‌فریبی و ربا همواره جزئی از سیاست امپریالیسم بوده است. این سوطن که سخن پردازهای اخیر سران کشورهای امپریالیستی درباره صلح تنها پوششی برای ادامه سیاستهای خطرناک تسلیحاتی باشد، بخصوص وقتی تقویت می‌شود که در نظر داشته باشیم در همین روزهای اخیر، ریکان برنامه تسریع تولید موشکهای قاره‌پیمای ام-ایکس را مورد تصویب قرار داد و چشم پوشی از ادامه استقرار موشکهای پرشینگ در اروپای غربی را رد کرد. بنابراین، پاسخ این سؤال را که اعلام آمادگی آمریکا برای انجام مذاکرات خلع سلاح که قرار است در سال ۱۹۸۵ آغاز شود تا چه حد جدی است باید به آینده موکول کرد. آنچه مسلم است، نتیجه مبارزه برای صلح و خلع سلاح بستگی مستقیم به فعالیت دارد که نیروهای صلحدوست برای اهداف خود انجام می‌دهند. این فعالیت، بطور قطع بسته به شدت و دامنه آن، رفتار دولت آمریکا را تا این یا آن حد معین تحت تاثیر قرار خواهد داد.



بقیه از صفحه ۱۶

از کشور خود بیرون کنند. در لبنان، را به دست گرفت که دفع تجاوز را هدف عمده خود اعلام کرده است. و شکن اسرائیل-لبنان لغو شد. مردم و دولت انقلابی افغانستان به دفع تجاوز کارانه امپریالیسم، ارتجاع پاکستان ایران و ضدانقلاب با موفقیت ادامه دادند. حی مهمی نظیر دره پنجشیر از عناصر ضدانقلاب و رار پاکسازی شد. اجرای برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی بسود توده‌های مردم همچنان گسترش یافت. * نیکاراکوئه انقلابی با استواری و پایداری بسیار، با مداخله مسلحانه امپریالیسم آمریکا و یورش ۱۵ هزار مزدور همچنان مقابله نمود. * نیروهای آزادیبخش السالوادور از مواضع خود با موفقیت دفاع کرده و آن را گسترش دادند. * مبارزات مردم شیلی و نیروهای چپ انقلابی این کشور، توطئه مشترک امپریالیسم آمریکا، فاشیسم حاکم و نیروهای محافظه کار ارتجاعی را برای تجزیه جنبش و حل بحران از طریق حذف حزب کمونیست و سایر نیروهای انقلابی را خنثی نمودند. پدیده مثبت دیگری نیز در "جهان سوم" رو به گسترش است. کشورهای رهایی یافته، روز به روز فعالانه‌تر در مبارزه با خطر وقوع جنگ هسته‌ای، در مبارزه برای حاکم کردن اصول همزیستی مسالمت‌آمیز میان کشورهای دارای نظام اجتماعی متفاوت شرکت می‌جویند. گروه کشورهای غیرمتحد نه تنها از ابتکارات و طرحهای سازنده اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در مجمع عمومی ملل متحد پشتیبانی کردند، بلکه خود نیز با ارائه پیش‌نویس قطعنامه در موارد گوناگون سیاست جهانی، فعالانه وارد این عرصه مبارزه شده‌اند.

۳- کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری

این یک واقعیت است که برخلاف سالهای ۸۲-۱۹۸۰ که تلفیق عواقب بحران عمومی و بحران ادواری اقتصاد سرمایه‌داری، رکود کم سابقه‌ای را در سراسر جهان امپریالیستی به همراه آورده بود، در دو سال اخیر و به ویژه در سال ۱۹۸۴، در برخی کشورهای امپریالیستی و به ویژه ایالات متحده، شاهد علائم فاز صعودی سیکل اقتصادی بوده‌ایم. افزایش حجم سرمایه‌گذاری‌ها و به ویژه افزایش سریع سود انحصارات، از نشانه‌های آن است. اما سال ۱۹۸۴، نشان داد که حتی در شرایط به اصطلاح "رونق" اقتصادی نیز زحمتکش‌ها نه تنها از این رونق سود سرمایه بهره‌ای نمی‌برند، بلکه تحت شرایط معینی حتی همین رشد اقتصادی نیز به ضرر آنها تمام می‌شود. مثلا در سال ۱۹۸۴، همچنان بخش اعظم سرمایه‌گذاریهای جدید، در کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری صرف اتوماتیزه کردن تولید و حذف بخشهایی از تولید که سود کافی ندارند. بدین ترتیب در این سال بازم دهها هزار کارگر بر اثر سوجوبی سرمایه‌داران شغل خود را از دست دادند و به ارتش دهها میلیون نفره بیکاران کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری پیوستند. سال ۸۴ نشان داد بیکاری جمعی بطور قطعی ونهایی به بیماری مزمن و دائمی سرمایه‌داری تبدیل شده است. در مقابل یورش عمومی انحصارات به منافع و

کامپوچای نوین، سرشار از زندگی

نگاهی به آمار

روستاهای کامپوچیا بسیار تماشایی اند؛ خانه های چوبی زیبا بر تیرهای بلند، نخل های مرتفع و کاملاً مستقیم، و تاجش کار می کند مزارع سبز برنج. هر گاه امروز به روستاهای ایالات "با نام بانگ" کامپونگ تون و "کاندال" برویم، صرف نظر از مناظر زیبای طبیعت چیز دیگری نیز کاملاً به چشم می خورد، شواهد روشن افزایش رفاه دهقانان کامپوچیا، از قبیل انبوه برنج در میدانها، گاوها در سایه خنک کنار برکه ها و دامها و مرغها در حیاط خانه دهقانان.

آمار، این امر را تایید می کند. بلافاصله پس از رهایی از یوغ رژیم پل پت در سال ۱۹۷۹، تنها در ۷۷ هزار هکتار زمین برنج کاشته شد، بطوریکه کشور در معرض تهدید فحطی و گرسنگی قرار گرفت. آمار سال گذشته، مزارع برنج نزدیک به ۲ میلیون هکتار زمین را در بر گرفت و بیش از ۲/۳ میلیون تن محصول بهار آورد. بدین ترتیب، دولت مردمی توانست کشور را در زمینه مهمترین ماده غذایی به خود کفایی رسانده و یک مسئله فوق العاده مهم اقتصادی و بنابر این سیاسی را حل کند. در سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ بطور متوسط به هر نفر ۲۰۰ کیلوگرم برنج رسید (و این در حالی بود که جمعیت سالانه بیش از ۴ درصد رشد می کند).

کنکرة چهارم حزب انقلابی خلق در برنامه مصوبه ۱۹۸۱، هدف رساندن محصول غله به ۵/۵ الی ۲/۸ میلیون تن در سال تا پایان ۱۹۸۵ را در دستور کار قرار داد. اینک در کامپوچیا اظهار اطمینان می گردد که در صورت عدم تأثیر گذاری بلایای طبیعی - که متأسفانه نادر نیست - بر آهنگ کنونی رشد، حتی می توان به ارقامی بیش از این نیز دست یافت.

وضع سایر بخشهای کشاورزی نیز بهبود یافته است. گاو، ۱/۷ میلیون راس، خوک ۸۴۸ هزار و طیور ۵/۲ میلیون عدد است. برخی از این ارقام، ۱۰ تا ۱۲ برابر شاری است که روستاهای کامپوچیا در دوره حکومت پل پت در اختیار داشت. محصولات ماهیگیری در دریا و رودخانه ها، در قیاس با ۱۹۷۹ بیش از دو برابر شده است.

یکی از عوامل بسیار مهم رشد سریع کشاورزی، سیاست کشاورزی طبق نقشه صحیح و مطابق با شرایط معالی است که حزب انقلابی خلق و دولت اجرا می کنند. محور این سیاست، ایجاد سه نوع گروه تعاون روستایی است که تفاوت آنها در درجه اجتماعی شدن وسایل تولید و کار و الگوی توزیع است. در حال حاضر در جمهوری نوده ای کامپوچیا ۱۰۲۵۰۰ گروه وجود دارد. گسترده ترین نوع، گروه های نوع دوم است که در آن وسایل کار اجتماعی نشده ولی دهقانان مشترکاً کار می کنند.

ایجاد گروههای کمک متقابل امروزه آن شکل تعاونی است که از لحاظ اقتصادی بیشترین تأثیر را داشته و برای ابقار گسترده دهقانی بیش از هر شکل دیگری قابل قبول است. این گروهها، نیروی تعیین کننده در رشد تولید کشاورزی، نوسازی زندگی در روستا و تأمین امنیت در مناطقی است که از پایتخت دورند.

وضع صنایع چگونه است؟ حجم تولید صنعتی

سال ۱۹۸۳، دو برابر سال قبل از آن بود. در مرکز پنوم پن، جایی که سابقاً بازاری برپا بود، یک نمایشگاه اقتصاد ملی گشایش یافته است که در آن، هر آنچه زمین حاصلخیز کامپوچیا در بهار آوردن آن شهرت دارد، و تولیدات صنایع نساجی، لاستیک و چوب را می توان دید. اما برای آنکه هر خانواده کامپوچیایی بتواند در رفاه زندگی کند، باید هنوز مسایل بسیار پیچیده ای حل شود. کمونیستها این امر را درک می کنند.

هنگ سامرین، دبیر کل کمیته مرکزی حزب انقلابی خلق کامپوچیا و صدر شورای دولتی این کشور، اخیراً گفت: "ما به حزب خود زندگی نوینی بخشیده ایم، حزبی که دو هدف استراتژیک را فراروی خود قرار داده است: دفاع از میهن و ساختمان گام بگام آن در دوره گذار به سوسیالیسم. حزب ما به مارکسیسم - لنینیسم، منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان وفادار است... و پیگیرانه از کادرها و اعضای خود می خواهد خود را بسازند، کوشا، سرخت، انعطاف پذیر، صرفه جو و صادق باشند، به مردم با شایستگی خدمت کنند و بزرگترین سعادت خود را در این کار ببینند."

کمک و ستان

همه در پنوم پن، نمای مدرسه عالی صنعتی را که اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۵ ساخته و به رایگان در اختیار مردم کامپوچیا گذاشت، می شناسند. در دوره حکومت پل پت، ساختمان مدرسه به یادگان تبدیل شده و آسیب زیادی دید. پس از آزادی، اتحاد شوروی ساختمان مزبور را به یار دیگر بطور کامل نوسازی کرده و استادان خود را برای تدریس گسیل داشت. در سپتامبر ۱۹۸۱، نخستین دانشجویان سالنهای مدرسه را پر کردند. در فوریه ۱۹۸۴، هنگامی که کارهای ساختمانی به پایان رسید، مراسم رسمی گشایش مدرسه برگزار شد.

مدرسه عالی نامبرده از بزرگترین موسسات آموزش عالی جنوب خاوری آسیاست و به امر تربیت کادرهای مهندسی و فنی ملی که کشور شدیدا به آن احتیاج دارد، خواهد پرداخت. چهار بخش مدرسه عالی (ساختمان، برق، بهبود زمینهای کشاورزی و زمین شناسی) اینک ۶۰۰ دانشجو دارد. استادان عمدتاً از اتحاد شوروی هستند، اما به تدریج کامپوچیایی ها جای آنان را خواهند گرفت. امروزه تنها در اتحاد شوروی بیش از هزار دانشجوی کامپوچیایی تحصیل می کنند.

از هنگام ایجاد جمهوری نوده ای کامپوچیا، اتحاد شوروی به این کشور در احیا و ایجاد تاسیسات کشاورزی و صنعتی، آموزشگاه ها و بیمارستانها کمک می کند، ماشین آلات کشاورزی و وسایل حمل و نقل در اختیار آن می گذارد، محصولات نفتی و مصرفی به آن تحویل می دهد، به کمک شوروی، تاسیسات زیادی بازسازی و یا ایجاد گردیده است. همچنین قرار دادی در مورد ساختمان یک ایستگاه مخابراتی ماهواره ای در پایتخت کامپوچیا به امضا رسید.

کشور کامپوچیا باید بسیاری مسائل خاص را که تنها به درعقب ماندگی اقتصادی آن ندارد حل کند. رژیم پل پت بیش از ۲۰۰ هزار کودک

به کلی یتیم بجای گذاشت. دولت سرپرستی کامل این کودکان را برعهده دارد. در پنوم پن و سایر شهرها، شمار زیادی پرورشگاه وجود دارد. هیچ کودکی در سراسر کشوری سرپرست و آواره نیست.

ما که عضو یک هیات شوروی بودیم، از پرورشگاه "گل سرخ ۳" پنوم پن بازدید کردیم. این پرورشگاه در ۱۹۷۹ ایجاد شد. در آن زمان، عمدتاً کودکان ۱۴ تا ۱۶ ساله در آن سکنی یافتند. امروز اکثر آنها بالغ شده اند، اما هرکس از میانشان که هنوز تشکیل خانواده نداده است، هنوز در پرورشگاه زندگی می کند. پرورشگاه به یک کانون واقعی خانوادگی تبدیل شده است. ساکنین آن، به کار و زندگی مشغولند. دختران، حرفه های نساجی و نج ریی، و پسران حرفه های مکانیکی، تراشکاری و لوله کشی می آموزند. دولت مردمی نه تنها به کودکان چنین پرورشگاههایی غذای کافی، کفش و لباس می دهد، بلکه همچنین به آنها کمک می کند زندگی مستقلی را به عنوان اعضای جوان متکی به خود و مفید جامعه آغاز نمایند.

چشمو چئات، دختری که در گذشته در پرورشگاه "گل سرخ ۳" بسر برده است، می گوید که در سال ۱۹۸۰ به اتفاق چند کودک یتیم دیگر برای آموزش حرفه ای به اتحاد شوروی فرستاده شد، در آنجا دوره آموزش حرفه ای در تفلیس را به پایان رساند، در سال ۱۹۸۳ به میهن بازگشت و اکنون در ساختمان یک نیروگاه به جوشکاری مشغول است. وی می افزاید: "من می خواهم همه نیروی خود را در اختیار جمهوری جوانان بگذارم. من از اتحاد شوروی به خاطر آنکه توانستم در آنجا حرفه ای بهناموزم بسیار سیاستزارم. همیشه در قلب من، عشق به شهروندان شوروی که برای من به منزله خانواده دوم بودند، جای خواهد داشت."

کامپوچیایی ها دوباره لذت بردن از زندگی را آموخته اند. شبها بلوارهای پنوم پن مملو از جمعیت است. تمام اعضای خانواده ها به اتفاق هم به گردش می روند. در همه جای شهر، به ویژه خیابانهای ساحلی، رستورانها و کافه ها باز است و فروشتگان سیار به کسب مشغولند. باید درباره این چیزهایی که بخودی خود عادی است، نوشت، چرا که تبلیغات غرب هنوز هم زندگی کامپوچیا را تیره و تاریک می کند. نمایندگان بسیاری از کشورها و روزنامه نگاران زیادی از کامپوچیا دیدار کرده اند. هرکس تنها از ذره ای بیطرفی برخوردار باشد، شاهد است که مردم پشتیبان دولتند، زیرا مصممند بر میراث شوم دیکتاتوری ترور غلبه کرده و کامپوچیا را به شکوفایی رسانند.

بسیاری افراد گوناگون در کامپوچیا با خشم به ما می گفتند که به اصطلاح "دولت ائتلافی" سرهم بندی شده توسط دشمنان کشور، حق ندارد بنام مردم کامپوچیا سخن بگوید.

خلق کامپوچیا راه بسوی سوسیالیسم را برگزیده است. این واقعیت که جمهوری، ششمین سال حیات خود را با موفقیت های تازه در ساختمان جامعه نوین پشت سر گذاشت، دلیلی بر آن است که این تصمیم، نهایی و قطعی است. این امر، باید آنهایی را به فکر وادارد که هنوز از پذیرش واقعیت بی شرم بودن سیاست تحریک آمیز خود ابا دارند. جریان خروشان زندگی در کامپوچیا را نمی توان به عقب برگرداند.

سخنرانی نماینده ج.ا. در سازمان ملل در مورد حقوق بشر

کیهان ۲۲ آذر:

"دکتر رجائی سفیر و نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل ملی سخنان ميسولى مواضع ايران را راجع به ميثاق های حقوق بشر و عدم مقبولیت آنها از نظر اسلام مورد بررسی قرار داد.

وی گفت: نظام سیاسی جدید ما نه دموکراسی است، نه سوسیالیسم، نه تئوکراسی یا خودمختاری و نه آنارشی بلکه نظام سیاسی ویژه ای است که برای ما کاملاً شناخته شده است و احتمالاً برای ادبیات سیاسی شرق و غرب هم ناشناختن نیست. ما نام این رژیم را "تئوکراسی" یا "حکومت خدای یگانه" می دانیم. بنظر ما کنوانسیون های بین المللی و از جمله اعلامیه حقوق بشر و میثاق های آن در حدی معتبرند که با اسلام سازگارند، به تعبیر دیگر ما نه در صدد نقض اعلامیه حقوق بشر هستیم و نه در صدد رعایت آن. اعلامیه و میثاق های آن اصلاً با ما ارتباطی ندارد، هدف، این است که به احکام اسلام عمل کنیم، ما مدعی رعایت موازین حقوق بشر نیستیم زیرا اعلامیه حقوق بشر و مستخرجات آن برای ما ملاک قضاوت و یا معیار اتخاذ تصمیم نمی باشند. ما از منتقدین خود تقاضا میکنیم که از ما بخاطر نقض چیزی که قبولش نداریم خرده بگیرند. البته ما بدون درنگ آنچه را که نقض کردنی است باید نقض کنیم."

تشکیل کمیسیون پی گیری بیانیه الجزایر

کشاکش بر سر نتایج دادگاه لاهه منجر به تشکیل کمیسیونی در مجلس گردید با عنوان کمیسیون پی گیری بیانیه الجزایر. سید محمد خامنه ای، محمد یزدی، در نجف آبادی، زواره ای، ناد و محمد اصغری به عنوان اعضای هیات رئیسه این کمیسیون انتخاب شده اند. بعد از تشکیل این کمیسیون در تاریخ ۲۲ آذر، محمد خامنه ای یکی از اعضای آن در گفتگویی با روزنامه اطلاعات اعلام داشت مجلس نمی داند دعای ایران به کجا رسیده است. اتفاقاتی می افتد که مجلس در جریان آنها نیست و به همین دلیل این کمیسیون تشکیل شده است. او همچنین گفت: "می گویند بیانیه الجزایر با مصوبه مجلس تطبیق نمی کرده، این یکی از مسائلی است که باید بررسی و روشن شود که چه بوده. در اجرای بیانیه نیز می گفتند تخلفاتی انجام شده که باید این مساله نیز بررسی شده و روشن شود. همچنین به مساله دیوان داوری، مجلس رای داد ولی در کل مسائل مربوط به آن مشکلات و مسائل و سئوالاتی بوده است و ابهاماتی وجود داشته است و تا به امروز که مساله به شکل حادی در آمده نیز، باقی است."

بازار اکنون از چه ناراضی است؟

در هشتمین جلسه سمینار بحث و بررسی پیرامون مساله تورم که در دانشکده اقتصاد دانشگاه ملی برگزار می شود، خاموشی سرپرست اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و یکی از سخنگویان سرشناس کلان سرمایه داران، به مهمترین عامل ناراضیاتی بازار از وضع موجود اشاره نمود. بازار که اکنون کاملاً منافع خود را در بالا تامین شده می بیند، از این بابت کله دارد که چرا هنوز در پایین و در میان مجریان رده های دوم و سوم مقاومتیابی در برابر غارتگری کلان سرمایه داری صورت می گیرد. خاموشی

مبنای آنها ثابت نماید در فقه اسلام مقوله ای به نام مالیات وجود ندارد. او از جمله به کتابهای فقهی، آیت الله خمینی استناد کرد که در آنها گفته شده است بجز خمس و زکات هیچ وجه دیگری نباید از مسلمین اخذ شود.

موضع گیری هاشمی رفسنجانی به نفع این لایحه تاثیر مهمی در تصویب کلیات آن نهاد. اما بعد از تصویب کلیات لایحه، امامی کاشانی سخنگوی شورای نگهبان به نفع طرفداران نظریه تشخیص "ضرورت" موضع گیری نمود. او اعلام کرد "نظر شورای نگهبان آن است که مالیات برای کشور ضرورت دارد. لکن ضرورت آن را باید مجلس تشخیص دهد و برنامه های دولت، هزینه ها، درآمدها، کمبودها و ضرورت های هر یک را مشخص سازد و سپس برای کمبود در آمد، مالیات تعیین کند". در عین حال امامی کاشانی اعلام نمود شورای نگهبان "تا زمانی که چیزی در مجلس تصویب نشده و به شورای نگهبان ارائه نگردیده و شورا روی آن مباحثه ممتد و عمیق نکند، نظر نمی دهد."

سکوت قطعنامه های کنفرانس اسلامی در مورد جنگ ایران و عراق

پانزدهمین اجلاس کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی بدون صدور قطعنامه ای در مورد جنگ ایران و عراق به کار خود پایان داد.

نقلی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در این کنفرانس از یک نظر جالب توجه بود. او تنها بخش کوچکی از نطق خود را به جنگ ایران و عراق اختصاص داد. قسمتی از این بخش سخنرانی او خطاب به کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بود. ولایتی از این کشورها خواست در این جنگ جانب جمهوری اسلامی را داشته باشند چرا که جنگ آنها را از خطر عراق مصون نگه داشته است.

در این کنفرانس، ولایتی حتی پیش از هیات نمایندگان پاکستان به سپ پاشی علیه دولت انقلابی افغانستان پرداخت و توطئه چینی علیه این کشور را وظیفه همه کشورهای اسلامی دانست. مطبوعات رژیم به دنبال پایان کنفرانس نوشتند "موضع قاطع جمهوری اسلامی ایران در مورد مساله افغانستان، موجبات تحسین هیات های نمایندگی کشورهای مختلف را فراهم کرد."

(اطلاعات - اول دی)

موضع گیری خمینی به نفع قوه قضائیه

در پی بالا گرفتن انتقاد از قوه قضائیه (حتی در مجلس)، آیت الله خمینی به دفاع از شورای عالی قضایی و کارکردهای قوه قضائیه برخاست. او در دیدار روز دوم دی ماه خود با موسوی اردبیلی و دیگر اعضای شورای عالی قضایی اعلام نمود هیچ کس حق دخالت در احکام قوه قضائیه را ندارد؛ "در صورتی که حکمی از قضاات صادر شد، هیچ کس حتی مجتهد دیگر حق ندارد آن را نقض و یا در آن دخالت نماید و احدی حق دخالت در امر قضا را ندارد و دخالت کردن خلاف شرع و جلوگیری از حکم قضاات هم بر خلاف شرع است."

با این موضع گیری صریح، قوه قضائیه دیگر با خیال راحت می تواند اموال مصادره شده کلان سرمایه داران را به آنها برگرداند و راه را برای بازگشت نفوذ الهابه روستاها کاملاً هموار سازد.

از میان رویدادها

خروج میرحسین موسوی از حزب جمهوری اسلامی

موسوی نخست وزیر در ملی گفتگویی با اطلاعات (۲۵ آذر) با پاسخ ندادن به سؤال خبرنگار این روزنامه در مورد شایعه استعفا و از حزب جمهوری اسلامی (عمل خیر خروج) خود از این حزب را تأیید کرد. او در این مصاحبه ادعا نمود که دولت او یک دولت "حزبی" نیست، اگر منظور از برنامه حزب جمهوری اسلامی، جزوه "مواضع ما" باشد که بهشتی و باهنر در تدوین آن شرکت داشته اند و آن برنامه را قبول دارد ولی بحث های هیات دولت بسیار فراتر از بحث های مطروحه در شورای مرکزی حزب جمهوری است.

از سوی دیگر خامنه ای رئیس جمهور و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی در دیدار با ائمه جمعه و اعضای دفتر حزب جمهوری اسلامی در استان آذربایجان شرقی به دنبال بالا گرفتن بحران در حزب حاکم برای چندمین بار در ماه های اخیر تأکید نمود "حزب نقش کننده وحدت نیست... هر کس که مسلمان، معتقد به انقلاب اسلامی و معتقد به خط فقامت و ولایت فقیه است، از ماست و لودر بعضی از سلیقه ها با ما اختلاف نظر داشته باشد."

رفسنجانی بر خلاف خامنه ای دم از وحدت حزب نمی زند و اختلافات را پوشیده نگه نمی دارد و روز ۶ دی ماه در دیدار با جمعی از روحانیون عضو حزب جمهوری اسلامی در مورد اختلافات درونی حزب جمهوری اسلامی چنین گفت: "این اختلافات یک واقعیت است. فعلاً بیشترین آن، میان کسانی است که معتقد به دولتی کردن کارها هستند و کسانی که معتقدند با دولتی کردن کارها ضرر می کنیم و انکیزه ها کشته می شود. تعبیر دیگری هم می گوید سلا جریان در حزب وجود دارد" او در این دیدار مره جریان را مومن و مسلمان دانست، ولی خامنه ای جز این اعتقاد دارد.

دبیر کل حزب جمهوری اسلامی در ملاقات ۲۱ آذر خود با وزیر کشور، معاونین این وزارتخانه و استانداران سراسر کشور صراحتاً گفت: "یکی از مشکلات، اختلافات دیدگاهها پیرامون مسائل اقتصادی است. لیکن آنچه موجب بروز این دیدگاههاست نه مسائل واقعی اقتصادی، بلکه مواهای نفسانی، قدرت طلبی ها، ضعف های درونی، احساس حقارت ها، خودخواهی ها، تنگ نظری ها و عدم تفاهم ماست."

تصویب کلیات لایحه مالیات های مستقیم در مجلس

کلیات لایحه مالیات های مستقیم بعد از دو روز بحث داغ، در جلسه ۲۹ دی مجلس از تصویب گذشت. مخالفین این لایحه که آذری قمی مهمترین چهره آنها بود اخذ مالیات را غیر شرعی دانسته و یا این که معتقد بودند باید به لحاظ فقهی "ضرورت" آن تشخیص داده شود. آذری قمی ملی یک نامه سرکشاده خطاب به نمایندگان مجلس تعدادی ادله فقهی ردیف نمود تا بر

به استناد این رسالت ها ما به قضاوت را به این قوه تفویض می کنیم. فقط در حدی که در این رسالت ها ما به قضاوت را به این قوه تفویض می کنیم. فقط در حدی که در این رسالت ها ما به قضاوت را به این قوه تفویض می کنیم.

همانطوریکه آیت الله العظمی منتظری گفتند و امام هم فرمودند آنها تکیه بر متکب آدمکشی نشده باشند می توانند برگردند. امروز عفو که در ایران داده میشود در هیچ کجای دنیا نیست. (کیهان - اول دی)

آن که نمی داند

خواجeh حافظ شیرازی است!

صبح آزادگان ۲۵ و ۲۶ آذر:

"از برادر جوانی که در صف (نانوائی) حضور داشت پیرامون این موضوع (چرا دولت در دریافت مالیات موفق نیست) نظر خواستیم که با تبسی آنجنائی (۱) فضا به گفتن این مورد اکتفا کرد که اینهم از اون حرفهاست... به وی گفتیم کدام حرف؟ گفت همان حرفهایی که شما در روزنامه می نویسد اما عمل نمی شود. از وی برای مصداق ادعایش نظر خواستیم که گفت: اگر راست می گوئید بروید به زندگی همانهایی که بعد از انقلاب یک شبه میلیونر و میلیاردر شده اند رسیدگی کنید و پرونده ای در آورید که ایشان یک ریال مالیات پرداخته باشند. به اعتقاد من که خود یک کارمند جز* هستم مالیات فقط از طبقه مستمند و متوسط جامعه گرفته می شود."

"از حسین آقا بابری که وراثت باری را تخلیه می کرد پرسیدیم که به اعتقاد وی چه کسانی از پرداخت مالیات طفره می روند. وی در حالی که عدل پارچه را بر دوش خود جابجا می کرد به حجره های داخل پاساژ تکامی کرد و با حالتی خاص گفت: چه بگویم خودتان که می دانید... آن که نمی داند خواجeh حافظ شیرازی است."

از اهداف وحدت حوزه و دانشگاه

از بیانیه سینار وحدت حوزه و دانشگاه:

"وحدت حوزه و دانشگاه آنگاه میسر خواهد شد که در روند زمانه و در عمل و اجرا به وضوح نمایان گشته و به ثبوت برسد. به این معنی که عمل کارشناس دانشگاهی ما آن باشد که فقیه حوزه بر آن صحه گذارد. (کیهان - ۱۶ آذر)

تجاهل العارف

سؤال یک نماینده مجلس از مسئولین:

"چرا اگر یکی از مسئولین در استانها مرتکب خیانت، دزدی و اختلاس و رشوه گرفتن شد و در میان مردم انعکاس بسیاری به وجود آورد، بایستیبانی وزارتخانه مربوطه نه تنها برکنار نمی شود، بلکه با جابجا کردن و بابت دست آوردن پست حساس تری، جایزه ای هم دریافت می دارد؟" (اطلاعات - ۲۸ آذر)

"ضیاء الحق هم از خودمان است"

صانعی امام جمعه موقت قم:

"شکر می گویم خدا را که در یک کشور ۹۰ میلیونی (پاکستان) اسلام آنچنان نفوذ پیدا کرده است که برای رای گیری مطرح می کنند که اسلام باشد یا خیر؟ و این در فراندوم های دنیایی سابقه است و اینها مرهون خون مظهرشده است و رحمت بی پایان خداوند بر شهدا از صدر اسلام تا کنون که این چنین اسلام را زنده کرده اند... بحمد الله انقلاب مادر حال صدور است. (کیهان - اول دی)



در حاشیه

پول ملت را چه می کنند؟

اطلاعات ۲۱ آذر:

"در دنباله قرارداد ۶۳۰ هزار تنی خرید ذرت از آرژانتین، سال گذشته یک کشتی ذرت به میزان ۳۰ هزار تن به بندرعباس می رسد و پس از مدتی حدود ۲ ماه به بندر امام ارسال می شود که حدود ۱ ماه روی آب بوده است و به علت اختلافی که بین صندوق عمران و وزارت کشاورزی و خریدار اولیه یعنی سازمان تجارت خارجی، در این مدت محموله کشتی تخلیه نمی شود و سازمان دامپزشکی نیز نظری می دهد که محموله کشتی فاسد بوده و یک کشتی که صلاحیت حمل این محموله را به دلیل کهنه بودن نداشته است، برای این کار انتخاب شده بود."

با معطل شدن این کشتی مجبور شده ایم هفته ای ۵۰ هزار دلار بابت حق بیمه جنگی و مبالغ زیادی را نیز بابت حق دموراز (انتظار تخلیه) بپردازیم که جمع این ارقام به ۴ میلیون و ۷۲۷ هزار و ۶۱۲ دلار بالغ می شود که فقط به کشتی پاسیفیک پرداخت گردیده است و پس از آن مبلغ ۴۹۰ هزار و ۵۰۰ دلار نیز به کشتی کودماستر پرداخت شده است تا بقیه محموله را که ۶ هزار و ۹۲۶ تن بوده است برای فروش به سنگاپور حمل نماید و حال آن که از فروش محموله به سنگاپور فقط مبلغ ۴۱۰ هزار و ۸۴۰ دلار عاید گردیده است."

در ادارات ج.ا. چه می گذرد؟

یک نماینده مجلس:

مردم از شورای عالی قضایی دل خوشی ندارند، مردم در رنج هستند... رشوه در ادارات بیداد می کند... افراد متملق و مزور و چاپلوس تقدیرنامه های مهیور و تأیید نامه های مشروح دریافت می کنند و در آن تقدیرنامه هاو تأییدیه ها همان افراد متملق و چاپلوس در فصاحت سبحان، از زهد و تقوا ابراهیم ادم و در حکمت، لقمان لقب می یابند... در ادارات و سازمانهای دولتی قرار بر این است که هر کس از همکار و هم صندلی، هم مذاق و هم سنگر خودش، ولو باطل هم باشد، حمایت نماید. (اطلاعات - ۲۱ آذر)

در وصف قوه قضائیه

صانعی دادستان کل کشور:

"در این مملکت آنچه که از جان و ناموس افراد میسر است ساله مالکیت است. لذا دادگاههای مادر جهت حفظ مالکیت در اسلام و احیای حقوق از دست رفته مسلمین (بخوان چاپلوران فراری) حرکت می کنند... اشتباهات قانونی مخصوصا پس از فرمان ۸ ماده ای امام امت یانیت و یا خیلی کم شده است و این بطور نیست که یک فرد بیسواد عمال حکومت باشد، بلکه روحانیت صالح و در حد اجتهاد در راس کارهای قضائی هستند..."

در سینار مذکور در این مورد چنین گفت: "لایحه بودجه می گوید سیاست ما جذب بخش خصوصی است. اما چرا بخش خصوصی جذب نمی شود؟ ما می گوئیم اعتماد کافی وجود ندارد. سیاست گذارها بسیار عالی است ولی نحوه اجرا باید اعتماد را جلب کند. ما می بینیم که در نقاط مختلف، در وزارتخانه ها، در نظامنامه ها و بخشنامه های داخلی این معنی وجود ندارد. کافی است یک فرد جلو برود و به بن بست بخورد و با مشکل مواجه شود، دیگر صدها فرد دیگر نیز از اقدام بازمی مانند. این را می گوئیم عدم اعتماد. ما در عمل می بینیم وقتی یک متقاضی داخل یک وزارتخانه می شود، نحوه برخورد کارمند وزارتخانه بطوری است که فرمایش نخست وزیر را در عمل انکار می کند."

شاخص بهای عمده فروشی کالاها

در آبان ماه ۶۳

رشد بی رویه قیمتها همچنان ادامه دارد. بنابه گزارش اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی، شاخص بهای عمده فروشی کالاها در ایران، در آبان ماه ۶۳ نسبت به ماه مشابه سال قبل ۸/۷ درصد ترقی نشان می دهد.

بنا بر همین گزارش متوسط شاخص بهای عمده فروشی کالاها در ایران طی هشت ماه اول سال جاری ۷/۵ درصد نسبت به دوره مشابه سال قبل بالا رفته است.

در مقایسه با آبان ماه سال قبل، شاخص بهای مواد خوراکی و حیوانات زنده حدود ۱۴ درصد، مواد خام صنعتی ۱۹ درصد، نوشابه ها و دخانیات ۲۲ درصد، فلزات اساسی ۱۲ درصد، محصولات کشاورزی و دامی ۲۱ درصد، مصالح ساختمانی ۸ درصد، مواد معدنی ۴ درصد، پوست و چرم و فرآورده های آن ۶ درصد، چوب ۵ درصد و مصنوعات فلزی ۳ درصد ترقی کرده است. باید توجه داشت افزایش واقعی قیمت ها به مراتب بیش از آنی است که در آمار دولتی انعکاس می یابد.

افزایش ورود برنج

دولت برای کاهش "بحران برنج" دست به افزایش واردات این محصول زده است. تا پایان سال جاری قرار است ۹ کشتی دیگر که حامل ۱۴۰ هزار تن برنج می باشند، وارد کشور شوند.

مدیر عامل شرکت بازرگانی دولتی ایران دو هفته پیش اعلام نمود "در حال حاضر ۲ فروند کشتی به ترفیت ۲۳ هزار تن در بندرعباس مشغول تخلیه برنج هستند و همچنین ۲ فروند کشتی دیگر از بنادر تایلند قریباً ۲۰ هزار تن برنج را به کشور وارد خواهند نمود. علاوه بر این ها، ۲ فروند کشتی به ظرفیت ۴۵ هزار تن در بنادر تایلند و ۲ فروند کشتی دیگر هر یک به ظرفیت ۱۵ هزار تن در بنادر آرژانتین و اروگوئه در حال بارگیری برنج و حرکت به مقصد ایران می باشند."

دولت اخیراً قیمت برنج وارداتی را تا سه برابر افزایش داده است. به این صورت که بخش اعظم آن را با مقداری برنج درجه ۲ داخلی مخلوط کرده و با قیمت کیلویی ۶۵ تومان به بازار عرضه می کند.

بنیانگذاری حزب دمکراتیک خلق افغانستان

برگزاری جشنهای بیستمین سالگرد بنیانگذاری حزب دمکراتیک خلق افغانستان

در سراسر افغانستان بیستمین سالگرد بنیانگذاری حزب دمکراتیک خلق افغانستان جشن گرفته شد. به مناسبت این سالگرد فرخنده، برنامه‌های کار داوطلبانه بدون دریافت مزد (که مبلغ کل آن بالغ بر صد هجده میلیون افغانی است) به مورد اجرا گذاشته شد. در ادارات و سازمانها، میتینگها و کنفرانسهایی برگزار گردید.

در کابل، در مراسمی که به همین مناسبت برپا شد، رفیق شاه محمد دوست وزیر امور خارجه جمهوری دمکراتیک افغانستان گفت در سالهای اخیر اعتبار بین المللی افغانستان افزایش یافته و این کشور مناسبات خود را با سایر کشورها افزایش داده است. وی افزود از هنگام پیروزی انقلاب شور ۱۳۵۷، افغانستان برای نخستین بار یک سیاست خارجی مستقل از امپریالیسم و ارتجاع را در پیش گرفت. وزیر امور خارجه افغانستان سپس اظهار داشت مطابق برنامه حزب دمکراتیک خلق افغانستان، سیاست خارجی این کشور بر اصول مزیستی مسالمت آمیز، عدم تعهد مثبت و همبستگی بین المللی با همه نیروهای صلحدوست و ترقیخواه جهان، به ویژه اتحاد شوروی، مبتنی است.

سازمان حزبی کابل به مناسبت بیستمین سالگرد بنیانگذاری حزب، جلسه بزرگداشتی برگزار نمود. در این گردهمایی، رفیق ظهور رزمجو، عضو علی البدل دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق و دبیر کمیته شهر کابل اظهار داشت پس از انقلاب ۱۳۲ هزار تن از اهالی پایتخت افغانستان در کلاسهای سوادآموزی شرکت جسته‌اند و در شهر ۱۵۰ کودستان جدید با ظرفیت ۱۲۰۰ کودک ساخته شده‌اند. در همین مدت، هزاران خانواده کابلی به منازل نو نقل مکان کرده‌اند.

اجرای بسیاری از پروژه‌های برنامه ۷ ساله محقق ماند. علاوه بر این، کمبود غله نیز باعث بدتر شدن وضع زندگی اکثریت اهالی کشور گردید. بیکاری افزایش یافت، مهاجرت از روستا به شهر تشدید شد و دهها هزار نفر برای یافتن کار به ایران، پاکستان و کشورهای خلیج فارس رفتند. نارضایتی از سانسور شدید مطبوعات و پیگرد مخالفان سیاسی، سرخوردگی مردم از جمهوری را تشدید کرد. در این شرایط، در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۵۷، ترور میر اکبر خیبر از رجال مشهور حزب دمکراتیک افغانستان همه را تکان داد. تشییع جنازه وی به تظاهرات وسیع اهالی کابل علیه فعالیت گروههای افراطی و ارتجاعی مذهبی که مسئول قتل خیبر بودند و متحدین خارجی آنها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا تبدیل شد. به گزارش مطبوعات، در این تظاهرات دهها هزار نفر شرکت کردند. واکنش حکومت، بازداشت جمعی از رهبران حزب دمکراتیک خلق افغانستان بود.

این واقعه، جرقه‌ای در انبار باروت به شمار می‌رفت. نظامیان انقلابی با حمایت مردم به یک حرکت سازمان یافته و یکپارچه دست زدند. استبداد داود سرنگون و انقلاب به پیروزی رسید. راه افغانستان به سوی بهروزی و پیشرفت گشوده شد.

بنیانگذاری حزب دمکراتیک خلق افغانستان شایش فصلی نوین در تاریخ جامعه‌ای قرون وسطایی

تقریباً بلافاصله پس از انتشار "خلق" قانون صادره آن از تصویب مجلس گذشت. حزب دمکراتیک خلق افغانستان از همان آغاز فعالیت سیاسی، تحت فشار و سرکوب مقامات حکومتی و ترور و تعقیب ارتجاع قرار گرفت.

تاسیس حزب دمکراتیک خلق افغانستان نه تنها نقطه عطفی در تاریخ جنبش انقلابی این کشور به شمار می‌رود، بلکه اساس مرحله جدیدی را در فعالیت‌های سیاسی در جامعه افغانستان آغاز کرد. پس از تاسیس این حزب بود که محافل حاکم نیز به فکر افتادند تا با تاسیس یک حزب، کنترل خود را بر زندگی اجتماعی تحکیم نمایند. (این حزب با نام "حزب دمکراتیک مرفقی" در سال ۱۳۴۶ تاسیس شد).

فعالیت سیاسی حزب دمکراتیک خلق افغانستان در جهت رشد جنبش کارگری کشور نقش فوق العاده مهمی ایفا کرد. در سال ۱۳۴۷، دهها حرکت اعتراضی با شرکت بیش از ۲۰ هزار نفر به شکل اعتصابات طولانی و تظاهرات توده‌ای انجام گرفت. هدف این حرکات، بهبود شرایط کار و تحقق تامین اجتماعی بود.



صحنه‌ای از تظاهرات مردم کابل در پشتیبانی از انقلاب

حزب دمکراتیک خلق افغانستان از سرنگونی محمد ظاهر شاه و اعلام جمهوری پشتیبانی نمود، اما در عین حال انتقادات خود را نسبت به رهبری جمهوری نیز اعلام می‌کرد. رفیق ببرک کارمل در گزارش خود به کنفرانس حزبی منعقد در دیماه ۱۳۵۴، پیش‌بینی نمود که امکان دارد رژیم محمد داود به رژیمی استبدادی تبدیل شود. وی همچنین به نقش مخرب و خطرناک بورژوازی بوروکرات اشاره کرد.

اوضاع اقتصادی جمهوری افغانستان در زمستان ۱۳۵۶ رو به وخامت گذاشت. در نتیجه

یازدهم دیماه بیستمین سالگرد بنیانگذاری دمکراتیک خلق افغانستان بود. این رویداد حتی که براساس کشایش فصلی نوین در تاریخ معاصر قرون وسطایی بود، در شرایط گسترش و تعمیق مبارزات توده‌های مردم افغانستان علیه ارتجاع حاکم بر این کشور به وقوع پیوست.

در افغانستان، برای نخستین بار در سال ۱۳۴۴ انتخابات مجلس با خصوصیات متمایز از دوره‌های پیشین انجام گرفت. یکی از این خصوصیات، نفوذ بیشتر پارلمان بود، که در نتیجه، مبارزه انتخاباتی را به سطح بالاتری ارتقاء داد. در مهر ماه ۱۳۴۴ در کابل مجلس شورای ملی که قرار بود به حکومت محمد یوسف رای اعتماد بدهد، گشایش یافت. قرار بود رای گیری در روز اول آبان انجام گیرد. اما در آن روز، در مقابل مجلس شورای ملی تظاهرات گسترده توده‌ای که اکثر شرکت کنندگان آن جوانان و محصلین بودند، برگزار شد. تظاهرکنندگان خواهان آن گردیدند که به آنها اجازه شرکت در جلسه مجلس شورای ملی داده شود. گروهی از آنها به ساختمان مجلس حمله بردند و بدین ترتیب، نشست به تعویق افتاد. روز بعد نیز تظاهرات ادامه یافت و مردم بار دیگر کوشیدند به ساختمان مجلس نفوذ کنند. بدستور مقامات حکومتی، تظاهرات سرکوب شد که در نتیجه، تلفات جانی به بار آمد. اوضاع متشنج کابل به استغفای کابینه محمد یوسف منجر گردید. حمایت وسیع مردم کشور از تظاهرات جوانان و محصلان کابل، نشان داد که جوانان معصل با منافع توده‌های وسیع مردم پیوند تنگاتنگی دارند. روشنفکران افغانی روحیات سایر اقشار کشور منعکس می‌ساختند.

رادیکال ترین عناصر در میان روشنفکران افغانستان، می‌کوشیدند اندیشه‌های انقلابی را با مبارزه زحمتکشان پیوند دهند و بدین منظور، ابتکار تشکیل سازمانهای مرفقی سیاسی را به دست گرفتند. از آغاز دهه ۴۰ به بعد پیروان اندیشه‌های انقلابی معاصر، بطور مخفی با یکدیگر ارتباط برقرار ساختند. پیشروترین این محافل، حزب دمکراتیک خلق افغانستان را در گرامر مبارزات مردم این کشور تشکیل دادند.

در تاریخ یازدهم دیماه ۱۳۴۳، در کابل کنگره موسس حزب دمکراتیک خلق افغانستان به صورت مخفی برگزار شد. در اردیبهشت ماه ۱۳۴۵، نشریه "خلق" ارگان حزب، انتشار یافت و در آن، مرام نامه حزب به چاپ رسید. در این سند، طرح‌های حزب در مورد شرایط بین المللی و داخلی، رشد و توسعه کشور و نیز راه‌ها و شیوه‌های حل مسائل اجتماعی افغانستان به سود اقشار وسیع مردم تشریح شده بود. حزب دمکراتیک خلق افغانستان ضمن دعوت برای تشکیل جبهه متحد ملی از تمام نیروهای مرفقی، دمکراتیک و وطن پرست یعنی کارگران، دهقانان، روشنفکران مرفقی، کسبه، بورژوازی ملی و خرده بورژوازی که خواهان تامین استقلال ملی و دمکراتیزه کردن زندگی اجتماعی هستند، خواستار استقرار حکومت دمکراتیک ملی گردید.



نگاهی کلی به

روندهای سال ۱۹۸۴

سال ۱۹۸۴، به پایان رسید. در این سال نیز چون سالهای قبل، در سراسر جهان پیکار میان نیروهای صلح، استقلال، ترقی و سوسیالیسم از یک سو، و نیروهای جنگ، افروز و مرتجع به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از سوی دیگر جریان داشت. در ذیل می‌کشیم نگاهی مختصر به مهمترین رویدادها و عمومی‌ترین روندهای این سال در سه عرصه کشورهای سوسیالیستی، کشورهای رشدیابنده و کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری داشته باشیم.

۱- کشورهای سوسیالیستی

در سال ۱۹۸۴، در کشورهای عضو جامعه سوسیالیستی جشن چهلین سال استقرار حکومت مردمی در لهستان، انقلاب سوسیالیستی در بلغارستان و آزادی رومانی از یوغ فاشیسم، سی‌وپنجمین سال تشکیل جمهوری دموکراتیک آلمان و شصتمین سالگرد تأسیس جمهوری توده‌ای مغولستان باشکوه هر چه تاتر برگزار شد. برگزاری این جشنها، امکان داد تا بعد از عظیم تحولاتی که در کشورهای سوسیالیستی به وقوع پیوسته، در معرض قضاوت جهانیان قرار گیرد. در گذشته، بلغارستان را به لحاظ عقب ماندگی اقتصادی آن، "پستوی اروپا" می‌نامیدند. مسافران و جهانگردان خارجی، مغولستان را ملت در حال زوال می‌خواندند. این سخنان، از حقیقت چندان دور نبود. نظام سوسیالیستی، امکانات لازم برای ترقی و تکامل کشورهای عقب مانده را فراهم ساخت، نابرابری طبقاتی و ملی را در این کشورها از بین برد، راه کسب دانش و معلومات را به روی همه افراد ملت گشود و برای آنان کار و رفاه تأمین نمود. این دستاوردهای اجتماعی، بر پیشرفت شتابان اقتصاد متکی بوده است.

در سال ۱۹۸۴، کشورهای سوسیالیستی به موفقیت‌های زیادی دست یافتند. میزان تولید فرآورده‌های صنعتی همچنان افزایش یافت. در زمینه کشاورزی نیز نتایج خوبی به دست آمد. به ویژه در جمهوری دموکراتیک آلمان، لهستان و چکسلواکی محصول کشاورزی بسیار خوبی به بار آمد. بدین ترتیب، برخلاف ادعای تبلیغات امپریالیستی، نه تنها از سرعت رشد و پیشرفت سوسیالیسم کاسته نشده، بلکه آهنگ افزایش درآمد ملی در کشورهای عضو جامعه سوسیالیستی طی دو سال اخیر ۱۰ درصد بیش از دوره آغاز دهه هشتاد بوده است. افزایش درآمد ملی، به معنای افزایش سطح رفاه مردم از طریق بالا رفتن قدرت خرید، گسترش خدمات اجتماعی، افزایش سطح مصرف و... است. در سال ۱۹۸۴، لهستان با استفاده از کمک کشورهای پرادر ثروست گامهای مهمی در راه غلبه بر دشواریهای خود و تحکیم قدرت سوسیالیسم و اقتصاد کشور بردارد.

کشورهای سوسیالیستی، برنامه‌های اقتصادی

خود را با تصمیمات متخذه در کنفرانس اقتصادی در سطح عالی که در ماه ژوئن در مسکو برگزار شد، تلفیق می‌نمایند. جریان برگزاری این گردهمایی نشان داد که کشورهای سوسیالیستی به هیچ وجه به کامیابیهای بدست آمده قناعت نمی‌کنند، بلکه همواره نواقص کار و نیز نیروهای را که هنوز از بالقره به بالفعل تبدیل نشده، مورد توجه قرار می‌دهند. در کنفرانس اقتصادی مسکو، به مسأله تأمین استفاده از تکنیک و تکنولوژی جدید و تأمین مواد خام و انرژی برای کشورهای سوسیالیستی توجه خاصی مبذول شد.

سیاست صلح کشورهای سوسیالیستی در سال ۱۹۸۴، در راه رفع خطر بروز جنگ هسته‌ای، کامیابی مهم دیگری به جلو برداشت. پیشنهادهای اتحاد شوروی در زمینه صلح و خلع سلاح در سال ۱۹۸۴ عبارتند از:

- * تعهد همه قدرتهای هسته‌ای مبنی بر چشم پوشی از پیشدستی در کاربرد سلاح اتمی
- * توقف تولید و استقرار سلاحهای هسته‌ای
- * ممنوعیت کامل همه آزمایش‌های سلاحهای هسته‌ای

* برچیدن همه سلاحهای اتمی از اروپا و تبدیل آن به منطقه عاری از سلاح هسته‌ای، چه سلاحهای میان برد و چه تاکتیکی

* ایجاد مناطق عاری از سلاحهای هسته‌ای در سایر نقاط جهان

* انعقاد هر چه زودتر موافقت‌نامه‌ای بپیرامون خودداری از نظامی کردن فضا

* انعقاد پیمان عدم تجاوز میان پیمان ورشو و ناتو و انجام مذاکرات درباره عدم افزایش، و نیز کاهش هزینه‌های نظامی

* انعقاد پیمان عدم تجاوز میان پیمان ورشو و ناتو و انجام مذاکرات درباره عدم افزایش، و نیز کاهش هزینه‌های نظامی

* اقدامات به منظور تأمین اعتماد متقابل در عرصه نظامی - فنی

در کنار این ابتکارات، در سال ۱۹۸۴ کشورهای سوسیالیستی در پاسخ به استقرار موشکهای ضربه اول آمریکا در خاک اروپای غربی و سایر موارد پیشدستی آمریکا و ناتو در آغاز دور جدیدی از مسابقه تسلیحاتی، اقداماتی به منظور تقویت بنیه دفاعی خود انجام دادند. این اقدامات که برای حفظ توازن قوا انجام گرفت، برای دفاع از صلح جهانی اهمیت حیاتی دارد.

۲- کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین

طبیعی است که کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین با یکدیگر نه تنها از لحاظ وسعت و جمعیت، بلکه از این لحاظ نیز که کدام راه رشد اقتصادی-اجتماعی را برگزیده‌اند، تفاوت دارند، اما کشورهای مزبور از وجوه مشترک زیادی نیز برخوردارند. اکثر کشورهای در حال رشد در سیاست خارجی خود از اصول عدم تعهد، که اکنون به عامل نیرومندی در صحنه جهانی مبدل شده، پیروی می‌کنند. هم چنین اغلب این کشورها مشترکا در راه نوسازی روابط اقتصادی جهانی اقدام نموده و می‌کشند این مناسبات را بر پایه عدالت و برابری استوار سازند. همه کشورهای رشدیابنده، به ناچار از منافع خویش در مبارزه علیه ظلم و ستم امپریالیستی و استثمار خود دفاع می‌کنند.

امپریالیسم نمی‌خواهد مواضع خود در کشورهای رو به رشد را از دست دهد. سالی که گذشت، شاهد نشانه‌های زیاد دیگری دال بر خصلت تجاوزکارانه سیاست امپریالیستی در نواحی گوناگون جهان بوده است.

آمریکا در سال ۱۹۸۴، همچنان بسیاری از کشورهای نو استقلال را به تکرار "آزمون گوانادا" تهدید نمود. ساکنان لبنان، هنوز هم به یاد دارند که رژیم نیوجرسی آمریکا چگونه آبادیهای بی‌دفاع این کشور را به توپ کالیبر بزرگ می‌بست و چگونه تفنگداران دریایی آمریکا و چند کشور دیگر ناتوی به بهانه انجام "ماموریت صلح" کوشیدند لبنان را به زور سرنیزه به بند کشند. در یکی از اسناد حزب حاکم جمهوریخواه آمریکا، مشی دولت واشنگتن فرمولبندی شده و از جمله، در آن آمده است: "آمریکا آن کسی در مورد سیاست خارجی‌اش عذرخواهی نمی‌کند." پس باید کشورهای گوناگون را زیر فشار قرار داد، آتش جنگ اعلان نشده را برافروخت و آنان را به مداخله مسلحانه تهدید نمود.

تلاش برای سرکوب انقلاب مردمی و سرنوشتی دولت دموکراتیک در نیکاراگوئه و تلاش برای سرکوب خونین جنبش آزادیبخش السالوادور، مظاهری از سیاست گستاخانه و شکنجه در آمریکای مرکزی است. به تقصیر واشنگتن، موقعیت انفجاری در خاور نزدیک حفظ شده، چرا که در این منطقه، آمریکا سیاست اشغالگرانه اسرائیل را تشویق می‌کند. واشنگتن برای بی‌ثبات کردن اوضاع در کشورهای آفریقایی، از رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی استفاده می‌نماید، بر دامنه جنگ اعلان نشده علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان می‌افزاید...

باید به شیوه‌های فشار سیاسی و زورگویی بی‌پرده، شانتاژ اقتصادی را نیز افزود. امپریالیسم از نیازهای کشورهای رهایی یافته سو استفاده می‌کند، و فشار قروض خارجی را که این کشورها بر اثر استثمار دمدنشانه و بی‌حد و حصر از سوی شرکتهای فراملیتی زیر آن قرار گرفته‌اند، مورد بهره‌گیری قرار می‌دهد. فاجعه شیمیایی بوپال نشان داد که فعالیت این شرکتها در کشورهای رو به رشد به چه پیامدهایی ممکن است منجر گردد.

اما سال ۱۹۸۴، تنها سال افزایش فشار امپریالیسم به سرگردگی آمریکا بر کشورهای در حال رشد نبود. هر کنشی موجب واکنش می‌شود. سال ۱۹۸۴، سال مبارزات فزاینده کشورهای در حال رشد با سیاستهای امپریالیسم نیز بود. مخالفت با خط مشی خصومت آمیز واشنگتن و دیگر کشورهای امپریالیستی، در چارچوب جنبش کشورهای غیرمتعهد، در گردهمایی سران کشورها و روسای دولتهای کشورهای سازمان وحدت آفریقا و در دیدارهای سران کشورهای آمریکای لاتین، مورد تأکید قرار گرفت. کشورهای رهایی یافته، همراه با کشورهای عضو جامعه سوسیالیستی، سیاست تروریسم دولتی را که آمریکا اعمال می‌کند، در سازمان ملل متحد محکوم کردند. مواردی از موفقیت‌های چشمگیر جنبش رهایی بخش ملی و کشورهای در حال رشد در ۱۹۸۴ عبارتند از:

* میهن پرستان لبنان توانستند با مقاومت یکپارچه و پیکار بی‌امان خود نیروهای مداخله گر بقیه در صفحه ۱۰

پیام‌های تبریک به کمیته مرکزی سازمان، به مناسبت برگزاری پیروزمندان پلنوم

پیام تبریک
حزب کارگران کمونیست سوئد
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
رفقای عزیز!

ما خبر برگزاری پلنوم اکثریت ۱۹۸۴ کمیته مرکزی سازمان شما را دریافت کردیم. خبرهای واصله گواهی می‌کند که سازمان شما در چه شرایط بسیار دشواری فعالیت می‌کند. اما با وجود این دشواریها، کار خستگی ناپذیرش برای احقاق حقوق قانونی مردم ایران همچنان ادامه دارد.

حزب ما همبستگی عمیق خود را با مبارزه شما اعلام می‌دارد و برای پیروزی مبارزات شما در راه صلح، استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی آرزوی موفقیت می‌کند.

با درودهای رفیقانه
هیئت اجرایی-رونه پترسون

انعکاس برگزاری پلنوم کمیته مرکزی در نشریات احزاب کمونیست

احزاب کمونیست، خبر برگزاری پیروزمندان پلنوم پلنوم همراه کمیته مرکزی سازمان را در نشریات خود انعکاس داده‌اند. درج خبر و مطلب در این مورد همچنان ادامه دارد. ما در زیر به سه نمونه از انعکاس برگزاری پلنوم در نشریات احزاب برادر اشاره می‌کنیم:

روزنامه ریزو سپاستیس، ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان، در شماره ۱۸ دسامبر سال ۸۴ خود چنین می‌نویسد:

"اخیرا در شرایط فاشیستی، ترور، خفقان، سرکوب و پیترد خشن سازمانهای انقلابی اپوزیسیون در ایران، پلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برگزار شد.

پلنوم به گزارش دبیر اول کمیته مرکزی، رفیق فرخ نگهدار در مورد شرایط بین‌المللی در منطقه، تغییرات در رژیم جمهوری اسلامی، شرایط سیاسی امروز در کشور کارکرد سازمان در فاصله دو پلنوم گروش فراداد و قطعنامه‌ای در مورد انقلاب ایران و ماهیت جمهوری اسلامی، اوضاع سیاسی و وظایف و تاکتیک سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) صادر کرد.

وظیفه اساسی سازمان، کار سیاسی و افشای رژیم با مدف بسیج خلق برای تاسیس یک رژیم خلقی دمکراتیک معین شد. در تصمیمات پلنوم قید گردید که اتحاد دو سازمان پیشرو طراز نوین طبقه کارگر بقیه در صفحه ۵

درود بر کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
پیروز باد رژیم انقلابی سازمان ما
سازمان طراز نوین طبقه کارگر ایران
کمیته ایالتی آذربایجان-سازمان
فدائیان خلق ایران (اکثریت) آبانماه ۶۳



پیام تبریک کمیته ایالتی آذربایجان به رفیق فرخ نگهدار، دبیر اول کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رفیق گرامی!
کمیته ایالتی آذربایجان-سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) انتخاب مجدد شما به دبیر اولی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تبریک می‌گوید.

اطمینان داریم در شرایط بغرنج کنونی کشورمان در تلاش و مبارزه برای تحقق "صلح-استقلال-آزادی و عدالت اجتماعی" و رهبری هوشیارانه و خردمندانه سازمان همچون گذشته موفق و پیروز خواهید بود.

کمیته ایالتی آذربایجان-سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) آبانماه ۶۳

پیام تبریک کمیته ایالتی آذربایجان به کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رفقای کمیته مرکزی!
با پرشورترین درودهای رفیقانه برگزاری موفقیت آمیز پلنوم اخیر را به شما تبریک و شادباش می‌گوئیم.
رفقای عزیز!

پلنوم شکوهمند کمیته مرکزی در شرایطی برگزار میشود که رهبران ج.ا. به مردم پشت کرده و روند نزدیکی خود با غرب را هرچه بیشتر شتاب می‌بخشند. آنان با کمک امپریالیسم، نابودی و ویرانی هر آنچه را که مردمی و مترقی است، وثیقه نامین سلطه غارتگرانه و استقلال شکنانه خود قرار داده‌اند و بخاطر نیل به چنین اهدافی با بهره گیری از آخرین تجارب "سیا" با تمام توان امپریالیستی خود، مبارزین واقعی و پیگیر آزاده‌ای و فدائی تاجمها در راتحت شدیدترین پیگردهای و قبحانه شکنجه های روحی و جسمی قرار می‌دهند. و خیانت خود به آرمانهای انقلابی مردم بپاخاسته میهنمان-استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی-" را با موعظه آشتی طبقاتی استتار می‌کنند.

در چنین شرایطی تشکیل پلنوم همراه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پاسخی شجاعانه به تمام تلاشهای مذبوحانه امپریالیسم و ارتجاع حاکم بوده، مردم زحمتکش و فدائیان را که در سخت ترین شرایط شکنجه در زندانها و در دشوارترین شرایط خفقان به دفاع از آرمانهای انقلابی خود برخاسته‌اند، استوارتر می‌سازد.
رفقای عزیز!

کمیته ایالتی آذربایجان، یکبار دیگر به نمایندگی از سوی اعضا و هواداران سازمان در این ایالت، برگزاری موفقیت آمیز پلنوم اخیر را به شما شادباش می‌گوید و بمناسبت این پیروزی، دیگر بار همگام با همه اعضا و هواداران سازمان، کرد کمیته مرکزی و هیئت سیاسی آن حلقه زده، برای انجام وظائف انقلابی خود و اجرای مصوبات پلنوم اخیر، مصمم تر از پیش تجدید پیمان می‌کنیم.

AKSARIYAT No. 39 MONDAY JAN 7.85 Address: آدرس: POSTFACH 1810 5100 AACHEN W. GERMANY	باجمع آوری کمک مالی فدائیان خلق را در انجام وظایف انقلابی خود یاری دهید!	هزینه جاب این شماره "اکثریت" را رفقای فدایی د راستگهلم (سوئد) تأمین کردند	کمک های مالی رسیده ۸۰ فرانک کمک به معدنچیان انگلیس توسط "حوزه طبری" رفیق حسین از ماریسی (فرانسه) ۱۲۵ فرانک رفیق از بیغلند (آلمان فدرال) ۳۰ مارک رفیق حسین از کیلنتر (آلمان فدرال) ۵ مارک رفقای فدایی در منچستر (انگلستان) ۱۰۰ پوند رفیق مسعود از برلن ۵۰ مارک
--	---	---	---

علیه امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران و جهان متحد شویم!